

بمناسبت سالروز جنگ پنجم ژوئن ۱۹۶۷

## تجاوز آمریکا و اسرائیل به خلقهای عرب

پنجم ژوئن ۶۷ (برابر با ۱۵ خرداد ۱۳۴۶) که اکنون ۱۲ سال از آن میگذرد یادآور یک مصاف تاریخی بین خلقهای ستمدیده و مبارز منطقه خاور میانه با دشمنان آنها یعنی امپریالیسم و صهیونیسم است.

پس از جنگ جهانی دوم و تغییرات جهانی عظیمی که بنفع اردوگاه سوسیالیستی و خلقهای تحت استعمار صورت گرفت جنبشهای آزادیخواهانه متعدد در سراسر جهان و بهویژه در منطقه خاور میانه ظهور پیدا کردند. بسیاری از سنگرهای ارتجاع و منافع غارتگرانه امپریالیستها مورد حمله شدید توده های خلق قرار گرفت. نفت ایران بهمت مردم ستمدیده و برهبری دکتر محمد مصدق در ۱۳۳۰ ملی شد در مصر رژیم فتوئالی و دست نشاندگان فاروق در نتیجه مبارزات طولانی مردم و با ابتکار افسران انقلابی ضد امپریالیست برهبری عبدالناصر در ۱۹۵۲ سرنگون شد و بالاخره به ملی شدن کانال سوئز در ۱۹۵۶ انجامید. بسیاری خلقهای عرب نسبت به توطئه ها و غارتگری های امپریالیسم و صهیونیسم و فعالیت احزاب و گروههای ملی و چپ روز بروز آوج بیشتری میافت بخصوص زخم جانگازی که بر پیکر خلقهای عرب در فلسطین وارد آمده و یکمحصن بیگانه را بحقیقت آواره کردن بخش عظیمی از خلق فلسطین در قلب سرزمین اعراب کاشته بود. مدام آتش مبارزه آزادیخواهانه خلق فلسطین و عرب را گسترش داده تند تر میکرد. شعله ور شدن جنگ آزادی بخش توده های در الجزایر ۱۹۵۴، قیام ضد ارتجاعی ضد آمریکا در لبنان ۱۹۵۸، واژگونی رژیم سلطنتی دست نشانده مانگلیس بدست افسران رادیکال برهبری عبدالکریم قاسم در عراق سال ۱۹۵۸، انعقاد بیان وحدت مصر و سوریه ۱۹۵۸، پیروزی انقلاب در الجزایر ۱۹۶۲، واژگونی رژیم ارتجاعی امامت در یمن شمالی ۱۹۶۲، و آغاز نبرد مسلحانه توده های در بخش جنوبی یمن بیسال ۱۹۶۳، شروع مبارزه مسلحانه توده های فلسطین در آغاز سال ۱۹۶۵، و باز شروع مبارزه مسلحانه توده های در نیمه ژوئن ۱۹۶۵، در عمان (کوههای ظفار) این حوادث یکی پس از دیگری منافع امپریالیسم را تهدید میکرد. بقیه در صفحه ۷

چگونه حزب دمکرات کردستان مسئله ارضی را  
بسود فتوئالها حل می کند ؟ صفحه ۵  
احسباز و مبارزات کارگری صفحه ۱۰

زمینه های سیاسی قیام  
بیکاری، علل اساسی، راه حل های اساسی  
و دولت موقت "انقلابی" !  
صفحه آخر

کنگره نیست و سوم حزب کمونیست فرانسه ؟  
آخرین وداع با مارکسیسم - لنینیسم  
رویزبوئستهاد در آخرین کنگره خود چه کردند ؟  
بیام حزب توده به رویزبوئستهای فرانسه  
صفحه ۶ مقاله ای از : پیوند

# پیکار

دوشنبه، چهاردهم خردادماه ۱۳۵۸ - شماره ۱۵ - سال

## پانزدهم خرداد خونین

عادی گردید، ارتجاع و امپریالیسم تصور میکردند این روش  
برای مدنی طولانی ادامه خواهد داشت. بقیه در صفحه ۹

### مجرای اصلی انقلاب از نظر مردم ستمدیده ما چیست ؟

اخیرا آقای بهشتی یکی از رهبران حزب جمهوری اسلامی طی سخنان مسوولی ایده ها و نظرات خود را در مورد مسائل اساسی مطرح کردند. در اینجا سعی میکنم هر چند بطور خلاصه به نلزات ایشان بپردازم:

تا کید اساسی ایشان در این سخنرانی به ماندن انقلاب در مجرای اصلی ایشان بود. از نظر ایشان این انقلاب، اسلامی و رهبری آن با روحانیت است و انقلاب باید در این مجرای اصلی باشد. ایشان هم در این سخنرانی و هم در عمل نشان داده اند که منظورشان از امرار بر این اصل چیست؟ به زعم ایشان آنها که این اصول را قبول ندارند و به دنبال آن راه نمی افتند... پس بدانند که جامعه ما، جامعه انقلابی ما، انقلابیون ما و رهبران انقلاب ما نمیتوانند و حق ندارند اجازه بدهند که شما در این انقلاب... بناد کنید...

التمه آقای بهشتی صدقثان را در پای بندی به این اصول، نشان داده اند و به همین لحاظ حزب توده که در وابستگی او به شوروی و خیانت او به معالجه مردم ستمدیده ایران جای حرفی نیست، اجازه می یابد که در گرد هم آتی حزب جمهوری اسلامی با سینه خود را بخواند! به زعم آقای بهشتی سازشکاران بقیه در صفحه ۳

### ارتشی که دولت موقت تجدید سازمان میکند

زمانی که هنوز توده های ستمدیده ما برای درهم کوبیدن رژیم شاهنشاهی، فعل ملطه امپریالیسم و دلان داخلی شان هر روز و شب در خاماها نظرات میگردند و اراده خود را برای پیروزی نشان می دادند. بسیاری توده ها این سوال مطرح بود که چگونه می توان پیروز شد؟ چگونه می توان در برابر قدرت ارتش ضد خلقی شاه خاش انقلاب را مبارزه به پیش راند؟ ...

در این رابطه دو نظر وجود داشت: یک نظر از جانب نیروهای انقلابی طبقه کارگر و سایر نیروهای انقلابی دمکرات ارانته میشد. این نظر معتقد بود که درست است که اکثریت سوزاان و کارهای با شین ارتش نه فقط دشمن ما نیستند بلکه ناران خلق اند و ساسلخ باید آنها را به سمت خود جلب کنیم ولی ارتجا که ساخت ارتش، (فرماندهی، وابستگی و... آنطور) بست که تا سازمان و سیستم آن نابود نشود در خدمت ضد انقلاب و ارتجاع خواهد بود پس بنابر این بدون صلح کردن توده ها و بدون اعمال قیهر علیه دشمن وبدون درهم کوبیدن این ارتش ضد خلقی، پیروزی ناممکن است. این نظر با توجه دادن توده ها به انقلابی نظریه و شتام، کوبا، الجزایر و روسیه و... ضرورت گریز بقیه در صفحه ۲

پس از کودتای شنگین ۲۸ مرداد ۳۲ توسط امپریالیسم آمریکا در ایران و سقوط دولت ملی دکتر ممدق یار دیگر پای امپریالیست ها که در زمینه حکومت ممدق، در اثر مبارزات و اقدامات ضد امپریالیستی توده ها تا اندازه ای لغو شده بود، مستحکم شد. با این تفاوت که این بار سهم امپریالیسم آمریکا از خوان بنمای ایران، در مقایسه با زمان قبل از کودتا، بنحو محسوس افزایش یافته بود. و تقریبا به همین نسبت، از سهم امپریالیسم انگلیس که هنوز هنوز امپریالیسم ملط امپریالیسم انگلستان بود. پس از کودتا و بازگشت شاه خاش و دارودسته مزدور، دیگر باره فقر و سیه روزی و اختلافی که تا حدودی در زمان حکومت ملی تعدیل شده بود، بیش از پیش شدت یافت و وابستگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی ایران به امپریالیسم ها فزونی گرفت. فشارت و چپاول منابع و دستخرد مردم ستمدیده ساسیر صعودی بنفود گرفت، سرکوب و قتل آزادیخواهان بصورت یک امر روز مره درآمد. شکتن فلسفها، بستن دهانها و بریدن زبانهای منتقد و مبارز امیری

## دهقانان و دولت موقت

وزارت کشاورزی و عمران روستایی لزوم مبارزه با فساد و مغفین را در کلیه شتون کشور خصوصا در مناطق روستایی با محور اطلاعهای خطاب به کشاورزان و خرده مالکان مورد تاکید قرار داد و اعلام شد که مجازات های شدید در انتظار مجاوران به ارانی غیر... است.

اطلاعه ای که در روز پنجم خرداد از طرف وزارت کشاورزی صادر شد و ما قسمتی از آنرا در بالا نقل کردیم، ادامه منطقی مباحثه ها و اظهار نظرهای وزیر کشاورزی و دیگر مقامات درباره دهقانان و خوش نشین ها بود. از همین تروهم تهدید دهقانان بی زمین و با خسرده مالکان به مجازات و عقوبت، در ارانی "دست اندازی به ارانی فسر که همان بزرگ مالکان و فتوئالها می

معنی آنجا شیکه سرمایه داران، جنجه دارند، آنجا شیکه ملاکین و فتوئالها به صد ایتاده اند. اما قبل از اینکه در این مورد بیشتر سخن گوئیم، قبل از اینکه سیاست محکوم به شکت دولت در مورد کشاورزی بپردازیم، لازم می بینیم نگاه کوتاهی به وضع افسار و درد آ و قسمت عظیمی از مردم ایران، یعنی دهقانان، بسا فکتیم: بقیه در صفحه ۸

## گرامی باد نهم ژوئن (۱۹ خرداد) سالروز انقلاب خلق عمان!

طبیعی به نیروی آمریکا و بعارت دیگر به نیروی سنی آمریکا در منطقه - ایران - بنده بود.

در واقع تاریخ آرمندیهای ارتجاع ایران در منطقه خلیج به آغاز استعمار این منطقه از سوی قدرتهای غربی در قرنهای میهم و نوزدهم میلادی بر میگردد. در آن زمان حکام ضعیف منطقه، هنگامیکه در مرغینجا و زیگانگان قرار میگرفتند به ایران پناه میبردند. این امر زمان مداری ایران را بر آن می داشت که چنان عمل کنند که گوئی سراسر منطقه زیر نفوذ آنان است. برای مثال تا سالهای ۱۹۰۰ ایران بقیه در صفحه ۶

مقاله زیر را از یکی از نشریات انقلاب عمان، که پیش از سقوط شاه منتشر است، ترجمه کرده ام که بمناسبت سالروز انقلاب عمان در اینجا می آورم.

تجاوز ارتش شاه به عمان  
و مسوولیت ما

پس از شکت حمله نیروهای انگلیسی مستقر در عمان به مواج جبهه در اکتبر ۱۹۷۱ (مهر ۵۰) یعنی یک سال پس از تصمیم انگلستان مبنی بر عقب نشینی از منطقه خلیج و شروع به جایگزین شدن نیروهای نظامی آمریکا بجای انگلیسی ها در منطقه، فابوس بطور

ادامه از صفحه اول  
ناپذیر جنگ و قیام مسلحانه و سرپاشی ارتش خلق را متذکر میشد. و با طرح شمارهای "تنها ره رهاشی جنگ مسلحانه"، "نابود یاد ارتش فد خلیف شاه‌عاش" "بیشتر سوی تشکیل ارتش مسلح خلق" و ... در بیسن نشوده های مبارز نظر صحیح خود را تبلیغ میکرد.

نظر دیگر که دچار شوهم و ذهنی گزاشی و خوش خیالی بود تصور میکرد که بدون مسلح کردن شده ها و بدون جنگ و قیام مسلحانه و نابود کردن ارتش فد خلیف شاه بیروزی واقعی امکان پذیر است. به همین جهت رهنمودی برای مسلح شدن شده ها نمی داد. و فقط نشوده را با دعوت به یک مبارزه منفی و دفاعی در مقابل ارتش میکرد به سربازان دستور فرار از ارتش را میداد و با نشوده ها حق میداد تنها در مقابل حمله ارتش دست به دفاع بزنند. این نظر با طرح شمارهای نظیر "ارتش برادر مات" ... سعی میکرد رده را بدینال توهمات خود بکشاند. اما نشوده های ستم دیده که در خیابانها بارها و بارها با مشت خالی جلوی مسلسل توب و تانک رفته بودند و عزیزان بسیاری را در راه انقلاب قربانی داده بودند، با درک فزیندی درست خود بطور درست بدینال رهنمان نوتختند. آنها با نشیه و خریدارلحه و با دگریری چگونگی ساختن مواد آتش زوا و انفجاری و ... طبریم ترمیزی که رهنمان ایجاد کرده بودند خود را آماده قیام میکردند ... آنها با طرح شمارهای نظیر "این ارتش دیگر برادر نشیمنه"، "رهنمان مسارا" مسلح کشید ... در واقع توهمات و ذهنی گزاشی رهنمان را با آآوری می کردند.

قیام مسلحانه بیمن ماه نشان داد که کسب یک بیروزی نسبی بدون مثلانی کردن ارتش امکان پذیر نمی باشد. البته امیربالیسم آمریکا با یک نقشه حساب شده و سازش از بالا کوشید از طولانی شدن جنگ و مثلانی شدن کامل ارتش فد خلیف و در عوض از تشکیل روند ارتش خلق مانع بشود عمل آورد و در این باره تا اندازهای هم موفق شد ولی بهر حال ارتش فد خلیف شاه نتوانست از قربات جانگناه نشوده های شمشگین و مسلح سالم بیرون بیاید و تاجد زیادی نظم و ارگانیزم جهنی اش بهم

این روزها دولت "انقلابی" آقای بازرگان زیدیدا به دست و پا افتاده و در مدد است که هرچه زودتر بر اوضاع نابسامانی که مسبب اصلی ناامنی - دست و پاشی خود دولت "انقلابی" اش میباشد. مسلط شود. و بهمین منظور گویا بازسازی ارتش را در صدر وظایف خود قرار داده است. لسه نیز گلشنه و شکست های همنسنگی آقای بازرگان که اخیرا با جاشی شهید نیز همراه گشته است. اکنون ارتش و نارغا - بنشهای کادرهای آگاه ارتش را هدف گرفته است. در چنین شرایطی شناخت ارتش و به ویژه فرماندهان آن. جاش اهمیت فراوانی است.

هم اکنون ارتش زیر فرمان کسی است که با سمت کارشناسی مسائل استراتژیک و امنیت ملی، بدشهادراس معادر مهمی از قبیل فرماندهی دانشگاه پدافند ملی (دانشگاه جنگ) نشوده و همراه با افرادی نظیر جعفریان معدوم در این دانشگاه تدریس میگردد است. ممکن است گفته شود که صرف تدریس نمی تواند دلیلی بر ملی با فد ملی بودن مدرس باشد. که البته حرف درستی است. لکن ما با استاد به نوشته های خود جناب سرلشکر فرید که در کتاب "عصر استعمارزدایی" از انتشارات امیر کمیر که سال گذشته نیز تجدید چاپ شده است، نشان خواهم داد که فرید کیست؟ و خطاسازی که از ابتدا تا انتهای کتساب مشاهده میشود عبارتست از:

یکی طرفداری سی چون و چرا از امیربالیسم آمریکا و دیگری مداهی و ستایش رضاخان تداره بند که این هر دو به افتاح خدمت عملی به رژیم جنارتاه تصوری گویا. از این شخصیت عالمجاه را اراکسه خواهد داد.

\*\*\*

به حرات میتوان گفت که کسی نیست که رضا خان قلندر را نشناسد و نداند که این فرقه نوکر انگلیس تنها به اعتمار سی وادی و سربراهی اثر در برابر امیربالیسم انگلستان برای خدمت به منافع آنهاست و خیانت به خلق ایران بود که بدست دولت انگلیس بر اریک سلطنت نشست.

سعد از آنکه کوشش های دولت انگلیس برای

ربخت بطوریکه تا کسون نیز علیه مردم کوشش افرادی از فسیل فره نی، فرسد و ... ارتش انجام و شکل مورد نظر ممدادر قدرت را باز نیافته است.

کمیته مقصد برداشتن را با یکی اصلاح و تغییراتی توان درآینده

نگهداشت خود را قادی و نیز در ارتش مسلح خلق ایجاد کند.

کسانی که به امکان بیروزی ممالمت آمیز بر دشمن و بدست گرفتن قدرت بدون یک تعصیبه حساب قطعی با دشمن دل بسته بودند. در ضمن معتقد بودند که ارتش سابق را با کمی اصلاح و تغییرات میتوان در آینده نگه داشت. و به همین دلیل نمی توانستند آنچنان شاری مطرح سازند که به نابودی این سیستم ارتش منجر شود. چرا که آنها خود را قادر نمی دیدند که بر ویرانه های این ارتش، ارتش مسلح خلق را ایجاد کنند. ارتشی که مرکب از تمام نیروهای مسلح انقلابی، پرستش انقلابی ارتش نشوده هاشی باشد که شاهانه و فعالانه در قیام شرکت کرده اند. ارتشی که در خدمت کارگران و دهقانان و زحمتکشان برای کسب بیروزی بر زمینداران بزرگ و سرمایه داری وابسته باشد.

به همین دلیل پس از قیام قدرت حاکمه در حالیکه از کلیشه وسائل تسلیمفانسی و موقعیت های ممتاز خود برای کسبیدن شعار "ایجاد ارتش مسلح خلق" استفاده میکرد و به نشوده های ناآگاه چنین القا میکردند که گویا کسانی که این شمارها را می دهند منظورشان نابود کردن افراد ارتش است!! ... شروع به تجدید سازمان ارتش سابق با تمام مناسبات فد خلقی حاکم بر آن. در همان رگنم دووم معروفش (منتهی تحت پوششی دیگر) و با فرماندهی کسانی

رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی را بشناسید

تحلیل قرارداد اسارت بار ۱۹۱۹ بر آثرا اعتراضات و خشم و تنفر مردم با شکست مواجه شد و پس از آنکه دولت قاجار اعتبار خود را بکلی از دست داد و دیگر برای انگلیسها مقصور نشود که سیاست استعمار خود را بدست احد شاه که چندان روی خوشی به استعمار نشان نمیداد به اجرا درآوردند. به افتاح سیاست نوس نفوس دولت مرکزی که متواست با سخوی نیاز - های فارتگراش باشد. همت گام داشت. کودتای سید ضیاالدین، این مزدور مارکدار انگلیس، وسیله ای برای اجرای این سیاست نویس بود. لکن وی رسواتر سی آبرو تر از آن بود که بتواند با "چهره ای ملی ظاهر شده و کسب اعتمار نماید. لذا صد ارتش ستم از سه ماه بطول نشا نیامد. در حقیقت کاسینه وی پلی بود برای بروی کار آوردن رضاخان که هنوز چهره ای آنچنان شناخته نداشت. رضاخان حساسی از

اعتراف به اینکه وی را انگلیس بر سر کار آورده است. ترمی نداشت. دکتر معدوم در کتاب سیاست موازنه منفی خود این موضوع را چنین توضیح میدهد: "به خاطر دارم سردار سپه رشنالوزرا وقت در منزل من اظهار داشت که میرا انگلیس آورد." (صفحه ۳۴).

همه جا تاکید آزماست (حتی شاه خاش نیز در کتاب تمارت موریت برای وطن "ما امر مرچا اعتراف دارد. وی میگوید "به عقیده من بدوم با سید ضیاالدین نه از نظر افکار سیاسی و اقتصادی بلکه از نظر تشخیص موقع و طرز عمل موافقت نداشت" (صفحه ۵۵) لکن آقای فرید نظری دیگر دارد. وی کسی را

که در عرض چند سال از طریق غارت و چپاول مردم به بزرگترین نفوذال ایران تبدیل شد. کسی را که بسا رودن دسترنج مردم مملوسونها لیره ادوخته داشت. کسی را که مصلحت را "طوبه" نام نهاده بود. کسی را که مردم آزاده ایران را به جرم وطنخواهی و ایمان به آزادی، به ساجها لنها و میدانهای اعدام روانه میکرد. کسی را که قلم ها را شکسته و زبان - ها را دوخته بود. آری از آنکه قادر را "میمن

چون توکلی، فره نی ها، ... نشودند و تلاش کردند فرماندهان "جان نثار شاه سابق"، آنهاش را که شوئی آرزما - نها و اهداف خلق نشیده اند به نشوده های انقلابی ارتش تحمیل کنند. آنها وقتی با مقاومت سربازان و کادرهای مبارز ارتش روبرو شدند و می شوند فرماندهان را در یادگانه جاچا نشودند (و می شایند) تا این فرمانده نه فلا با یادگان و فرمانده یادگان دیگر به اینجا سپاید تا بلکه بتوانند سربازان و کادرهای باقیمان را وادار به اطاعت کورگورانه کنند.

مرتب بختنا ها و دستورالعمل است که بسیاری ایجاد اطاعت کورگورانه سابق در یادگانه صادر میشود. دولت موقت تمام تلاش خود را برای ایجاد ارتش که بر اساس مناسبات قبلی باشد بکار میبرد. برای اینکه این ارتش بتواند در موقع لزوم برای سرکوب خلیفای حق طلب، زحمتکشان و ... آمادهی پیدا کند (آنهاش که در کردستان و نغده دهبیم) کوشش میشود با شو، استفاد ه از عقاید و احاسات مذهبی نشوده های ارتش آنها را از طریق سخنرانیهای تحریک آمیز با افتاح دروغ و جعلیات و ارتشان چشم و گوش بسته دم کومنیست و فد دیکر نیروهای انقلابی و ترفیخواه تبدیل کنند. تا بنام مبارزه با کومنیسم و کومنیستها هرگونه مدای حق طلبانه را در نطه غنچه کنند.

بیانی که این ارتش تا بحال در ستمندج و نغده نشان داده است بخوبی روشنی را که دولت موقت برای آن تر - سیم کرده است نشان میدهد. اما نشوده های انقلابی ارتش، سربازان درجه - داران و افسران جز' مبارز نیز ساکت نشینند. آنها تمام کوشش خود را برای دفاع از شورا های انقلابی که نهادهاش از ارتش خلق استکار میبرند. آنها فرما - ندهان مرتجع را که با نقاب انقلابی و اسلامی به یادگانه بازگشته اند، افشای سازند ...

\*\*\*

مسلما ارتشی که بر اساس سیستم و ضوابط گذشته باکیرد. در هر قدمی که برای قوام مجدد خود بر میدارد بازم بیشتر همان ارتش قبلی را تداعی میکند. روشن است که اگر بر اراده و انرژی خلق و بر نشوده های تحت ستم تکیه نشود. و ارتش خلق برپا نگردد کسانی مثل ناصر فرید باید به ریاست ستاد ارتش برسند. ملاحظه کنید و ایشان را بشناسید:

پرست واقعی "قلمداد کرده و بنشرمانه میگوید "در سلطنت ایشان دمکراسی آنطور که شاید و باید رونق و قدرتی نگرفت" (صفحه ۱۸۹) و با "مثلثه رهاشی و آزادی کشور از بوخ استعمار و نفوذ بیگا - نگان تلاش اصلی اعلیحضرت رهاشا کمیرا در سیاست خارجی تشکیل میداد." (صفحه ۲۱۱) برای آنها میتوان با چنین دروغبیزاریها و باوه سرائی ها ملت بران را فریفت! وی با افتاح تمام سرکوب نهفت های ملی ایران بدست رهاخان را ستایش کرده و جنبش آزادی ملی گیلان را برهبری میرزا کوچک خان "با بی گری و گردنکشی متاثیر ایران" قلمداد می - کند (صفحه ۱۸۲).

بیداست که سرلشکر فرید از این باوه ها چیزی برای ندریس در دانشگاه پدافند ملی و نشتوی مغزی افسران چیزی در چینه نداشت است. و اینکه بر مسند ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی تکیه زده بسا روح چنین آموزشهایی است که میخواهد از حقوق مردم "دفاع" کند!

رهاخان که در سی فرهنگی و جهالت او تکی نیت از دید آقای فرید فردی دارای "موش فوق العاده" شجاعت و درایت غاری العاده" میباشد (صفحه ۱۸۸). ایشان حتی با استاد به گفته های اربابان انگلیس رها خان که جز در خدمت فریب مردم نمی شوانست باشد، در باب "آداب دانی"، "تخصیص بارز و متبسن و موفر" نوکرشان و اینکه او "یکی از حذاب ترسین افسران جوان ایرانی" بوده است تلمذفرمائی میکند (صفحه ۱۸۸). کیست که نداند. رهاخان در وطن فروشی و خیانت بیبکی، در آزادی کشی و زور کوشی سی همتا بود و اصولا گردنکشی رشنالوزرا نشوده سپس به شاهی از طرف انگلیس به همین دلیل نشوده است؟

لکن آقای سرلشکر فرید برای خوش خدمتسی و کرتش در مقابل فرزند جنایتکار این ایلمس و جلب محنت "طاوت" و همنشین فریب افکار عمومی، جز این میگوید. و آنجا که دیگر نمی تواند همه چیز را سراجتی برده بوشی کند، به این تصور احمقانه و در عین حال آشنا دانش میزند که گویا این مردک که

### پیکار

#### مجموعه اصلی انقلاب ...

ادامه از صفحه اول  
و امیرالیهایی که در گذشته: به پاریس آمده بودند تا امام خمینی را ... را به خیال خودشان قانع کنند که ایشان بهیچیزه که راه حل بحران سیاسی و اجتماعی ایران قبول کردن انتخابات آزاد بختیار را قبول رزیم است ... حق دارند در بالاترین مصادر امور باقی بمانند بشرطیکه نگویند: اگر ما فکر کنیم تمام مسائل ... را می توانیم در قالب اسلام بسازیم ... نه مقدور استند ممکن و نه مفید ...

آقای هشتی با این سخنان خود در ضمن روشن می کنند که توکلش را با حق فریاد و ... نیز با همین فرمول بالا آمدند ... و سوابق فد انقلابی آنها اصلا مهم نیست!

ایشان با کردار و رویه حریشان نشان داده اند که واقعا این "امل" بقدر برایشان مهم است! حمله به مردمی که در راه آرمانهای خلق خود راه پیمایی و میثقت گذاشته اند و نشان رخصت های رنگ به آنها در واقع قسمتی از اعتقاد به همین امل را به نمایش می گذارند ...

اما واقعا آیا منافع اساسی مردم ستمدیده ما نیز در همین فرمول که آقای هشتی ارائه می دهند، تبلور می یابد؟ و آیا این "امل" غیر از همان اصل "مشروع" هست که جریان انقلاب مشروطیت ما قبلا بکار آنرا در تاریخ افشاء ساخته است؟ مگر روحا - نسبت مترجم به سرکردگی شیخ فضل الله نوری و ... نمی گفتند که "مشروع" نه و "مشروع آری" آزادی تعیین سرنویشت در مجلس موسسان و مجلس شورای ملی نه، تعیین سرنویشت بعد از روحانیون (آن -

هم از قماش ایشان) آری ... مگر روحانیون مشرفی و ... در مقابل همین مشروع طلسمی نامیستا - دند ...؟ و امروز با نادرست است اگر بگویم مجلس موسسان را با امکار بر همین "امل" مشروع - طلسمی خود زیر سوال برده اند مجلس موسساتی که حتی در انقلاب مشروطیت کسی را برای نقض کردن آن نبود ... و جز این است که شما روز بروز بر این

"امل" مشروع طلسمی تان پای بند تر می شوید؟ و به همین دلیل هم هنوز یکی دو ماه از تمام آن قول و قرارهایی که در مورد مجلس موسسان بود و همه شما آنرا قبول داشتید، نگذشته، ما شاهد پس گرفتن آن هستیم:

درک این مهم که مردم ما برای چه مبارزه کردند و جان باخته برای آمانت های که منافع محدود و انحصار طلسمی جلو چشمانشان را گرفته است بسیار ساده است. کافیت به درود یوار شیر و نه نقاب های شمارها نظری می کشیم، کافیت بیاد روزهایی که چندان دور هستیم که مردم ستمدیده ما می فریادند و به بانگها و موسسات امیرالیهایی، به مبارز سواک و ... بوزش می برند، استبداد نظام شاهنشاهی و قطع رابطه امیرالیهام را می خواستند، آزادی و حل مسائل ارضی را خواستار می شدند و گاه حتی استعمار سرمایه داران و محو استعمار سرمایه خارجی را طلب می کردند ... و در این راه بوده که برای هر کس کسب خواستهایشان را در نظر می گرفت احترام قائل بودند و دنبالش می رفتند ... اما امروز مردم ما چشم خود می بینند که به اکثر این خواستهایشان:

مطلی کردن بانگها، قطع نفوذ امیرالیهام، زمین برای دهقانان، اخراج کامل مستشاران، قطع بانسور رادسو و تلویزیون، ترسیده اند، سایر این محرای املی انقلاب از نقطه نظر منافع آنها آنگهان راهی است که به عقلی شدن این خواستها برسد. هر کس و هر نیرویی که توانست این کار را بکنند از نظر توده ها قابل احترام است و کورنه دیر با زود تاریخ هیچ تفاوتی ندارد خود را خواهد کرد و حقا کرد و برمسلا خواهد ساخت. بلی ممکن است امروز شده های بسیاری ناآگاهانه به دنبال "امل" های شایع امول، مشروعی شما را می بینند ولی مگر این توده ها از توده های دوران مشروطیت عقب ترند که بزودی بی به ماهیت واقعی آن نمرند. و حتم بدانند اگر شما توده ایده این خواستهای دیکراتیک و فد امیرالیهایی توده های ما (که محرای املی انقلاب از نظر آنهاست) با سبب گویند که نمی توانید، یا دست به دامن شدن به امول مشروع خود ندر نخواهد داشت و دست مدت زمان رسدای توده ها را از محرای املی انقلاب به عقب کشانند.

سوازات نزدیکی هرجه بیشتر به امیرالیهاستها، چنان دیکتاتور و خلفان سیاسی برحیبات جامعه مستقر ساخت که خلق ایران هیچگاه فراموش نخواهد کرد. چیزی که آقای فرید آرزویش را دارد، ایشان معتقد است که گویا "اگر شرایط بین المللی اجازه میداد"، رفاغان ایران رابه بهت برین تبدیل کرده بود! خیر آقای سرلشکر! این "شرایط بین المللی" شود که رفاغان فرصت نداد تا پیش از این ایران را سخاگ سیاه نشانند، بلکه واقعت این است که چون دیگر رفاغان بیک نوکر بی مصروف تبدیل شده بود، همان گمانیکه بر سر کارش آورده بودند مفتضحانه بیرونش انداختند. گرا بیش رفاغان به فاشیم هیتلری که در ضمن یکی از دلایل اخراجش از ایران بود، با آرایش که آقای فرید میکند، ما متعالمی شده و پسر چهره" منحوس فاشیم که معرفت تا بشریت را در کام خود رنگ و روغن زده می نمود، سینه دایشان مشاهده می کردیم را تا کجا پیش میبرد:

"بهمان نسبت که هیتلر در حین سیاست بین المللی نیرومندتر میگردید، پیشرفت های اقتصادی و صنعتی ایران نیز بیسر می نمودی و تکاملی خود ادمه می داد و به ثبوت میرسد که رایش سوم، آن قدرت ونسرو - مندی را دارا تا جوانگی آرزوهای مردم ترقیخواه ایران باشد" (صفحه ۲۱۱)

ایشان "فراموش" میکنند بگوید که "مردم ترقی خواه ایران" در زمان حکومت چایران، پهلوی با ختم و نفرت با این نوکران تکلیس، روزنه آنها وسایع حالها بودند آقای فرید همین یکسال پیش این لاپلاک را بهم بافته است و اکنون در مسند ریاست ستاد ارتش جمهوری دم از ملت و ملت خواهی میزند. و با پیشنگری و حمایت و به قسم و حدیث خوشبختی آقای بازگان و رعسای قوم، قدم بازاری را ارتش را دارد، پیشاپیش معلوم است که دستبخت این مداح رفاغان و ستایشگر آمریکا چه خواهد بود؟

همانطور که در ابتدا گفته شد آقای فرید شسته تنها مشاهده گر رفاغان بلکه در کنار آن ستایشگر آمریکا نیز هست و این در سراسر شاهاگرتش که در زمین سند رسوایش اش نیز هست، دیده میشود. همگان میدانند که ارتش مزدوری که ایشان افتخار مقام سرلشگری اش را داشتند جز بازبچه ای در دست آمریکا و جانی برای حفاظت از منافع غارتگران نشان نبود، و از همین رو البته طبیعی است که ایشان نیز جز در مدح آمریکا نگویند. مگر میشود که فردی در ارتش مزدور شاه به مقام سرلشگری برسد ولیکن دولست آمریکا را "بی طرف و بی طمع" (صفحه ۹۷) ندانند، مگر میشود هم از کشور آمریکا بخورد و "شش سیاه سی او (دولت آمریکا) را غالی از هرگونه سیاست استعماری" ندانند؟ (صفحه ۲۱) مگر میشود که ما تنها با درک اطمینان داشته و "اساسی سیاست" اربابان را "احترام به استقلال کلیه ملل" ندانند؟ (صفحه ۴۱) اجلا جز راه دور برویم، نمیتوانیم نظر آقای فرید رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی در مورد حمی کارتر چیست؟ ایشان می گویند: "درخواست جهانی حمی کارتر رئیس جمهوری خد بد آمریکا برای احترام جهانی به حقوق بشر ... چنین جهان را گوش بزنگ نشنواست بنیاد دی و جدی کرده است" (صفحه ۹۷)

البته این باوه سواش پیش از آن رسواست که احتیاج به توضیح داشته باشد. در پایان سواش ای که مطرح میشود این است که آیا آقای بازگان رئیس دولت در حرف انقلابی، به این واقعات آشنا نیست؟

آیا واقعا آقای بازگان اینقدر از بیوگرافی رئیس ستاد خود بیگانه است و با آگاهانه تلاش میکند سربازان و کادوهای مبارز ارتش را به اطلاع از این جناب وادارد؟ آیا مردم حق ندارند از خود بپرسند چه رمزی در کار هست که برادر و خواهر و هموطن خوانند در رادسو و تلویزیون برای مردم ستمدیده، کوشش می شود که این چنین کسانی بر مقدرات ما حاکم شوند؟

نظامیان مبارز به چه دلیل باید اطاعت از چنین کسانی را واجب الیغایه میدانند و آنرا همدردی با طاعت از خدا و رسول تلقی کنند؟ به چه دلیل این نظامی می مازنی که برادر و خواهر و هموطن - اش بدست ارتش مزدوری که کشور زمین ها و فرماندهاش همین آقایان فریده بودند، سرکوب میشوند، با بدار آنها اطاعت کنند، مذهبی (از این نوع) که آقای بازگان توسط آن کوشش میکند توده ها را به اطاعت از جنین کسانی وادارد در خدمت کیمت؟ ...

بزرگ ایشان "علیخبر رفاغان کسیر" نام دارد، بدلیل اینکه اطرافیان را "شعادی رفاغان کم مابه" گرفته بودند، نتوانست موفق شود. گوش کنید و قاحت را: "معلم له، همین برست واقعی بود و در تلاش - های شانه زوری خود برای اعتلای ایران عمیقانه و از روی صداقت تحت تاثیر شرایط غم انگیز آرزوی کار میکردند ... و متفانانه جلو تر از زمان کامهای سریع برآمدند. ولی متفانانه چون ... بوسلحه شعادی رفاغان کم مابه"، تقریبا حاکم شده بودند، با البته سلطنت ایشان دیکر امی انطور که شاید و باید رونق و قدرتی نگرفت" (صفحه ۱۸۹) باز همان داستان قدسی: شاه خوست ولیکن اطرافیانش بودند!!

رفاغان که ابتدا با چهره ای فد فتوالتی و با قنای جمهوری خواهی که به شن کرده بود نتوانست مردم را رافریسد و راه رسیدن به قدرت را همسوار سازد، پس از اندک مدتی که بر اوضاع مسلط شد چهره واقعی خود را نشان داد و ضمن اینکه خود به بزرگترین جنودال ایران تبدیل شد، با هرگونه اندیشه جمهوری خواهی به مخالفت و سرکوب برخواست. و این همه تنها بخاطر بیاز دولت انگلستان به یک دولت مرکزی مقتدر بود که صورت میگرفت. تا قبل از آن چون دولت مرکزی قادر به حفظ و حراست از سرما به های انگلیسی

**فرید؛ ... رضا شاه همین برست واقعی بود ...**  
**به ثبوت میرسد که رایش سوم آن قدرت و نیرومندی را دارا تا جوانگی آرزوهای مردم ترقیخواه ایران باشد.**

در جنوب کشور در برابر شهیدان دانشی از طرف جنبشهای ایلات نبود، دولت انگلستان ناگزیر بود تا خروج ارتش تمام عیار را در جنوب ایران برای ادامه "استعمار خودمختل شود ولیکن با قدرت رسیدن مگ وفاداری جون رفاغان، کار انگلیسیها بسیار آسان شده بود. و دیگر رفاغان را احتیاجی به قنای جمهوری خواهی نبود و چنین شد که بر تخت سلطنت نشست.

حال به بیستمی که سرلشکر فریده در این مورد چه میگوید:

"چنانچه بعدها ملاحظه شد، رئیس الوزرا، امیال و آرزوهای خود و ملت ایران را جهت ساختن ایرانی نو با سلطنت مشروطه مناسبتر تشخیص داد. و برای جلوگیری از بهیجان و اضطراب مردم به قم مسافرت کرد" و با جلب موافقت روحانیون و متقدمین در قم "رسم اعلام شد که جمهوریته مناسبات شایسته دین مبین اسلام است و هرگونه مذاکره و اقدام در مورد آن باید ممنوع گردد. سپس، پس از رفع تردید در مورد ایجاد جمهوریت، رئیس الوزرا قدرت قانونی سلطنت مشروطه را بدست گرفتند" (ص ۱۸۶)

واقع است که منظور از "هیجان و اضطراب مردم" در سخنان بالا، چیزی جز همان شور جمهورخواهی و نگرانی از سرفرواری سلطنت نبوده است که با خفه کردن آن بقول ایشان "رفع تردید" میشود. غرضی که از قلم معلوم رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی نروایده که کمر به تحقیق توده ها، بزرگ کردن نظام منقطع شاهنشاهی بسته است. از اشغال ایشان به "تنگن ترین و طسایف میهنی" (نقل از بیستگفتار کتاب) در کارگاه شاه خاش جدا نیست.

سرلشکر فرید ضمن مقایسه رفاغان قدر بسیار آتاتورک میگوید که این هر دو هدفشان "شعید فروملی، آزادی، استقلال و ایجاد تمدن غربی" بود که "علیخبر رفاغان کسیر بیشتر در ا مراول توفیق حاصل کردند" (ص ۱۱) و زمان کافی برای تکمیل هدف دوم میدادند که "مفحسه ۲۲۰) و کمی یا بیشتر آگاه می کند:

"اطلاعات انجام شده بدست رفاغان کسیر، کشور و ملت ایران را از حالت سکون و عقب ماندگی رها نند (او) تا جنبش بزرگی بطور ابد اگر اوضاع بین المللی منسل ارتجک دوم جهانی منسبال دیکر به معلم له اجازه می داد، اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران سرمهله ای از تکامل میرسد که بزودی قابل تعمیر و آسبند -

نمود" (صفحه ۲۲۰)

آقای فرید نمیگوید که این اطلاعات را از کجا کسب کرده که مردم را متلا خودش هیچکس را بر این عقیده نیست خیا تنها وجنایات فدانان پهلوی پیش از آن عمران است که حتی رفاغان آقای فرید نتوانند ستمدیده ما زبسیای خود حقایق را در کونکون جلوه دهد. ملت ایران بخوبی می داند که رفاغان به تنها گامی در جهت استقلال و آزادی ایران برنشانند، بلکه سوازات حراج مدافع کشور،

۱۲ ماهه از مصفا ۱۲ خواجه بود. وتوده های زحمتکش ما در اولین فرصت انتقام انقلاب خود را از آنها خواهند گرفت.

راه حل چیست؟

آنها فرار کردند و بیکاری به عنوان شمر شوم سلطه و حاکمیت فارتگران خارجی و وابستگان داخلی آنها در

د اشتغال و بیکار گزین اثرزوی توده های مردم شد آنها در امر نیویاز و عمران کشور باشد.

بیکاری و ملی گردن سرمایه داری وابسته و مصادره اموال سرمایه داران وابسته

امریالیستها و سرمایه داران وابسته ، سالها ن دراز با شد بدین وجهی کارگران و زحمتکشان کشور ما را استثمار کردند و از شمره کار آنها ، از یکطرف سود های افسانه ای بچیب زده اند و از طرف دیگر جلوی رشد صنعتی و اقتصادی کشور را سد می کنند . مانع از آن میشوند

و توده های زحمتکش مبین ما از آنجایی که طبقه کارگر رهبری انقلاب و سلاح اعمال این رهبری یعنی حزب طبقه کارگر را نداشته ، با خیانت و سازشکاری سلطنت طلبان گذشته و جمهوری خواهان امروز با تنگ نظری و انحصار طلبی مذهبیمون قشری که منافع توده ها را بازیچه تبلیغات خودشان کردند ، به بیراهه کشیده شد و همچنان پایه های سلطه و نفوذ امپریالیستها و سرمایه داران وابسته را بر سر نشینت کشور ما باقی نگه داشت . و باز می دانیم که پیروزی قطعی بر امپریالیستها و قطع سلطه و نفوذ آنها فقط هنگامی میسر است که انقلاب دموکراتیک برهبری طبقه کارگر با اتحاد با دهقانان و

غارتگران فرار کردند و بیکاری را بجای گذاشتند. راه حل بیکاری با مسئله اضطراری چیست؟

مصفا در زمینهای بزرگ وابسته توسط شوراهای دهقانی یکی از راه های اساسی بیکاری است

چرا دولت نمی تواند راه حل اساسی ارائه دهد؟

زحمتکشان شهریه پیروزی برد و جمهوری دموکراتیک خلق را برقرار نماید . به همین دلیل انتظار داشتن از دولت فعلی برای انجام اقدامات بالا و حل اساسی مشکل بیکاری بهیچوجه است ، و تنها از عهد آن خلبانان ازان خرد به سوز و آوارگی و فراریان از سوسیالیسم یعنی دودسته کمیته مرکزی حزب توده بروی آید که کسی می کند توده ها را فریب بد دهند و اعتماد کارگران را نسبت به بورژوازی جلب کنند . و بر روی خیانتکاریها و سازشکاریهای بورژوازی پره بیا کنند . عملکرد دولت موقت "انقلابی" در رابطه با خواسته های کارگران و دهقانان ، بهخوبی نشان می دهد که نه تنها خود اقدامی در جهت رفع مشکلات زحمتکشان نکرده است و بهیچوجه دولت انقلابی نیست بلکه محصولی است که از سب زش بورژوازی لیبرال ( سلطنت طلبان سابق) و خرید میوزوازی انحصار طلب با امپریالیسم بوجود آمده و عملا سد راه تداوم و انقلابی توده ها شده ، به همکاری و همدستی با سرمایه داران وابسته و امپریالیستها که عاملین اصلی محرومیت های کارگران و دهقانان بودند پرداخته است . سخنگویان دولت و مسئولین امور اقتصادی و کشاورزی اگر چه ابتدا با شرمندگی و احتیاط ولی اکنون با بی پروایی ماهیت ضد انقلابی و سازشکارانه خودشان را رو کرده اند . مقامات دولتی و انحصار طلبان و فرصت طلبانی که وسایل ارتباط جمعی را در خدمت خود در آورده اند ، مبارزات کارگران و دهقانان و مبارزات خلقهای ستم دیده را بیسار حمله می گیرند و در دستجات اراذل و اسیان را مسلح و غیر مسلح برای سرکوبی و ایجاد وحشت در بین کارگران می فرستند و فقط با دادن وعده و وعید به فریب کارگران و دهقانان می سپردند . در حالیکه دهقانان زحمتکش خود اقدام به مصادره منابع زمینهای زمین داران بزرگ و کشت و صنعتی نمودند و لایحه ضد انقلابی ای را تصویب کرده است که بر طبق آن دهقانان مبارز را به مجازات برسانند ( و یا فرستادن ارتش " ملی " افراد مسلح بآنها گوشمالی می دهد . در طی سه ماهه اخیر میلهارد ها ریال در اختیار سرمایه داران قرار داده است و می خواهد سرمایه داران بسنزرگ وابسته را که از ترس خشم و نفرت توده ها به خارج فرار کرده اند ، با تقسیم جانی و مالی بازگرداند ، مولوی رئیس بانک مرکزی از رضایی و خلیلی دعوت می کند که به مبین بازگردند و باین ترتیب سرسپردگی و جاگیر کشی خود را به امپریالیسم و بزرگترین زمینداران و سرمایه داران وابسته به نمایشن می گذارند .

طبیعی است که در چنین حالتی سرمایه داران با سئو استفاده از امکاناتی که دولت در اختیار آنها می گذارد ، فرصتی که از سازشکاری و تنزل خرد بورژوازی و خیانت کاری بورژوازی باصطلاح لیبرال به دست آمده است ، دست به توطئه های رنگارنگی بزنند که با زرتین آن اخلاق در تولید کارخانجات ، پس گرفتن امتیازاتی که در جریان انقلاب از آنها گرفته اند ، اخراج و بیکار کردن کارگران ، بزبای کردن توطئه و جنایاتی مثل قیام بیکار کردن و ... می باشد . در مقابل اینهمه همکاری با سرمایه داران وابسته و عدم پاسخگویی به اساسی ترین مسائل توده ها و ... دولت موقت تحت فشار مبارزات کارگران و نیروهای انقلابی هوادار طبقه کارگر و نیروهای دموکرات جامعه ، مجبور شد تا طرح وام کذایی را بکارگران تحویل کند . اما در مقاله دیگری راجع به این طرح و زیانهای که به طبقه کارگر و مبارزات او می زند صحبت می کنیم .

تا صنعت کشور ما در رابطه با نیازهای جامعه بی ریزی شود . این غارتگران دیگر هیچگونه حقی بر سرمایه ها و پولهایسی که گذاشته اند و فرار کرده اند ندارند . با ملی کردن سرمایه های وابسته و مصادره اموال و سرمایه این غارتگران باید صنعت مونتاژ را که صنایع کشور ما را به یک واسطه برای تکمیل و فرورش کالاها می فرج کند تبدیل کرده است ، از بین برد ، و با ایجاد و رشد صنایع مادر ، مثل صنایع ذوب آهن ، صنایع فولاد ، ریختهگری ، تولید ماشینهای کشاورزی ، راه سازی و صنعتی ، معادن و ... که در خدمت رشد اقتصادی و پیشرفت جامعه قرار می گیرند ، از یکطرف زمینه اشتغال مفید را در کشور بوجود آوریم و از طرف دیگر پایه های یک اقتصاد ملی و مستقل را بریزیم . بیکاری و ملی گردن بانکها ، صنایع بانکها اکنون نقش مرکزی و حیاتی در اقتصاد کشور ما ایفا می کنند . امپریالیستها بکند سرمایه داران بسزرگ وابسته بوسیله تأسیس بانکها و بکار انداختن سرمایه در آن تمامی معاملات و تسویه و توزیع کالاها را کنترل میکنند ، به همین دلیل دست زدن به یک عمل جدی و انقلابی نظیر ملی کردن سرمایه ها و زمینها ، بدون ملی کردن بانکها و جمع کردن همه بانکهای خصوصی در یک بانک دولتی ، امکان پذیر نیست و صحبتی هم نمی توان از آن کرد . در شرایط فعلی بانکها یکی از معدودترین ابزار و وسایل استثمار و غارتگری و فشار بر توده مردم هستند . به همین دلیل فقط سرمایه داران و سخنگویان آنها از ملی شدن بانکها وحشت داشته و مانع ملی شدن آنها می شوند .

ملی گردن بانکها خواست سرمایه داران وابسته است

طی سه ماهی که از قیام بهمن ماه می گذرد ، مقادیر زیادی از توسط سرمایه داران بزرگ و وابسته به عناصر مختلف از طریق بانکهای موجود بخارج برده شده است و با اختراعات هنگی در اختیار سرمایه داران گذاشته شده . روشن است که هر گاه بانکها ملی میشدند و تحت نظارت شیوای انقلابی کارکنان بانکها و دولت انقلابی قرار می گرفتند ، هیچگاه این توطئه ها نمی توانست صورت بگیرد . چون تنها با ملی کردن بانکها است که امکان کنترل واقعی دولت را عملی می سازد ، و امکان انبساط می دهد که برای دولت روشن باشد که ملیونها و میلهارد ها تومان پول بکجا و چگونه و از کجا و چه وقت جابجا میشود . در صورت ملی کردن بانکهاست که میشود ، ماشینهای اساسی معاملات امپریالیستها و سرمایه داران بسزرگ را کنترل کرد . و از طریق آنها با هر کنترل کلیه امور اقتصادی ، تولید و توزیع و تنظیم امور اقتصادی را برداشت ، از دوز و گلد سرمایه داران و بکارگرفتهای آنها جلوگیری کرد . و میزان درآمد و تروجهای آنها را کنترل نمود . ملی شدن بانکها و ایجاد یک بانک واحد ، این امکان را بدست می دهد که با مجموعه امکانات خود بکمسک سرمایه های کوچک و متوسط شناخت و با کمکهای بلا عوض و یا با بهره کم ، و دراز مدت به دهقانان و کارگاهها ، زمینه رشد سریع را بوجود آورد . و با کمک به صنایع دستی روستایی و ... اقدام مؤثر دیگری در جهت حل مساله بیکاری بعمل آورد .

دولت موقت ناتوان

همانطور که گفتم اقدامات فوق که انجام آنها می تواند مشکل فعلی بیکاری را بطور اصولی و اساسی حل کند ، خواست کارگران و دهقانان از انقلاب بوده و هست و مسلماً از عهد دولتی بر می آید که واقعاً انقلابی بوده و متکی بر نیروی کارگران و دهقانان و تا میسر کنند ، منافع آنان باشد . و ما می دانیم که انقلاب ما به پیروزی نرسید . علی رقم مجاهدتها و جانبازیهای کارگران

سلط وسیعی گریبان ملیونها کارگر زحمتکش کشور ما را در چنگال خود فشار می دهد . و این سؤال را در پیش روی هر کارگری قرار می دهد که مشکل بیکاری را چگونه باید حل کرد ؟ و چرا دولت نمی تواند راه حل اساسی برای حل این مشکل بدهد و بآن عمل کند ؟ شکی نیست که پاسخ به این سؤال را موقعی می توان داد که بهینم کارگران ، دهقانان و زحمتکشان ما از انقلاب چه چیزی می خواستند برای چه انقلاب کردند و اکنون به چه چیزی دست یافته اند ؟ یکی از مهمترین خواسته های کارگران و زحمتکشان ، قطع دست امپریالیستها و وابستگان خانگی آنها از تمامی زمینه های اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی کشور ما بود ، غارتگران و تجار و کارگانی که بوسیله انحصارات و شرکت های بزرگ امپریالیستی ، نه فقط به سرمایه های ملی ما اجازه رشد نمی دادند ، بلکه با وارد کردن صنایع مونتاژ وابسته ، یک اقتصاد انگلیسی پایه را در ایران بر جا گذاشتند . این مساله علاوه بر از بین بردن صنایع ملی و پایه های کامکان جذب کارگران را داشتند ، به آوارگی و خانه خرابی توده های عظیمی از روستاییان و انباشت و تعداد زیادی از کسبه و پیشه واران شهری را در بر داشتند . باین ترتیب وضع استکه اولین و ابتدایی ترین راه حل بیکاری چیزی جز قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیستها و نابودی نظام سرمایه داری وابسته نیست .

در این مقاله ما به اقدامات انقلابی و اساسی که باید انجام بگیرد ، مثل حل مساله ارضی ، ملی کردن سرمایه های وابسته و مصادره اموال سرمایه داران و زمینداران بزرگ ، ملی کردن بانکها و رابطه های میان این اقدامات و مشکل بیکاری و حل آن دردمین برداریم .

بیکاری مسئله ارضی

مساله بیکاری رابطه ای جدانشدنی با مساله دهقانان و زمین پیدا می کند . به همین دلیل پیشه بانی از مبارزات دهقانان در جهت مصادره زمینها و اتحاد کارگران و دهقانان از اقدامات اساسی است که باید مورد توجه کارگران آگاه و مبارز قرار بگیرد . تعداد زیادی از کارگران بیکار را اینک دهقانان فقیر و زحمتکشان روستا تشکیل می دهند . که بدلیل ناپسا مانندی و خانه خرابیهای امپریالیستها و سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ به آنها تحمیل کرده اند ، برای پیدا کردن کار بسوی شهرها روانه شدند . مساله ناساله ارضی حل نشود ، ما هواره با چنین مساجر-تی روبرو خواهیم بود .

مصادره زمینهای ملاکین و سرمایه داران وابسته ( در پستار و هزار فامیل ) و سپردن اختیار آنها به شهرهای انقلابی دهقانانی که بر اساسی انتخابت دموکراتیک ، از میان دهقانان انتخاب شده اند ، یکی از مهمترین اقداماتی است که برای حل بیکاری باسستی عملی شود . ملی کردن شرکت های کشت و صنعت و سپردن اختیار آنها و شرکت های سپاهی زبانی بدست شورا های نمایندگی کارگران این شرکتها ، کوتاه کردن دست ملاکین ، هامشین ، بانکها و ادارات دولتی از واسطگی بین دهقانان و کارگران کسا-ویری و دولت ، اقدامات انقلابی است که می تواند با ایضا زمین و کار و قرار دادن ماشین آلات کشاورزی در اختیار شورا های نمایندگی دهقانان و کارگران کشاورزی ، زمینه اشتغال را در روستاها بوجود آورد .

طرح بیزی و اجرای توسعه عمران کشور از طریق ایجاد شبکه های راه آهن ، جاده های ترانزیت ، عمران و آبادانی روستا های که از ابتدای ترین امکانات رفاهی برخوردار نیستند ، توسعه نیروگاه های برق بخصی نیروگاه های کاری و آبن برق رسانی بتمامی روستا های کشور ، کمات مقامات اولیه اساسی پیشرفت بنیادی یک اقتصاد ملی و مستقل است ، می تواند اولین اقدام یک دولت انقلابی در راه ایجاد

# چگونه حزب دموکرات کردستان مسئله ارضی را بسود و فواید حاصل میکند؟

کمیته مرکزی حزب دموکرات کردستان طی اعلامیه ای تحت عنوان نکاتی چند در باره "مسئله ارضی" یا پیش نهاد - تا نگذار "جنش از مسیر اصلی خود یعنی مسایل اساسی جامعه" منحرف گردد و در ضمن از "وحدت صفوف خلق کرد" نگهداری کرده و راه حل "اصولی و علمی" مسئله ارضی را نیز ارائه دهد. خلق کرد هم با تمام وجود خواهان آن است که توأم با حفظ وحدت صفوف خود و به شیوه ای اصولی و علمی مسئله ارضی را حل کند و به خواست دیرینه خود مبنی بر دست یافتن به زمین و رهائی از قید و بند "فئودالیسم" عمل بپوشاند. از طرفی نیز بخواهی می اندک نمی تواند بطور کامل و بی چون و چرا - به خواستهای خود بپردازد مگر اینکه انقلاب ایران و پیروزی نهایی و قطعی دست یابد. اما اینکه کمیته مرکزی حزب دموکرات چگونه مسئله ارضی را حل کند و این مسئله را حل کند و در این باره رهنمودی اصولی و انقلابی و عملی آنطور که ادعا می کند ارائه دهد و از این جهت مخلصانه ه خلق کرد نیز تا چه اندازه استفاده حتمی و اصولی می تواند استفاده جود. آنطور که از متن اعلامیه حاکی است در دست به همان اندازه که آن کور معروف در دستهای ما و در چشم بینا از درگاه خدا موفق شد.

مقاله منور بعلمت اینکه جایگاه واقعی و تعلق طبقاتی حزب دموکرات را در جنبش ملی ای که در کردستان جویسان دارند نشان می دهد. در آرزای نهایت اهمیت برای خلق کرد و مبارزینش می باشد که در جهت حقوق ملی خلق کرد می ریزند.

که به اعلامیه مراجعه کنیم: حزب دموکرات می نویسد: حال که ۵۰۰ رزمی منموس بسطوله برانگنده شده ۵۰۰ تاسفانده دو نوبه را دست نادرست از دست ما چپوارده آمد است. از یکطرف در بعضی نقاط برداشت نادرست صاحبان زمین موجب تجاوز و دست اندازی به کشاورزان شده ۵۰۰ و از طرف دیگر برخی از برداران خوش نشین - ما چنین می پندارند که اکنون دیگر هیچ زمین و بی بند و باری حکم فرماست ۵۰۰ هر کس مستلای می تواند زمین مالک قبلی و یا مزه هسایه خوش را فصلی کند و بخش بزند و سپس ادامه می دهد که در مرحله بعدی خلق ما زمین از پیش به اتحاد و یکپارگی نیاز دارد و بهیچ وجه درست نیست که در شرایط کنونی با به میان کشیدن یعنی مسایل منطقه ای صفوف متحد خلق را از هم تلافی نمود. از اینرو به به طرف و طرف همدار می دهد که برای نگهداری وحدت صفوف خلق کرد در شرایط امروزی سعی نکند در مسائل زمین بر حسب امیال شخصی خود تمیزاتی به حد "تاکیدها/اوست" انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی کنونی این هدف را در پیش روی خود دارد که به سلطه و نفوذ امپریالیست در کلیه زمینه ها بطور کامل خاتمه دهد. این امر از لحاظ اقتصادی بدین معنی است که اولاً مناسبات کهن و پوسیده فئودالیسی و کلی مناسبات مابعد سرمایه داری را بشکند تا ساز و دوام زنجیر اسارت بار وابستگی به امپریالیسم را از پای مناسبات تولیدی سر مایه داری باز کرده و آنرا در جهت تأمین نیازهای ملکت و در شاهراه واقعی رشد و ترقی خود قرار دهد. این عمل بر خلاف ادعای کمیته مرکزی حزب دموکرات است. مسئله منطقه ای و کراهیت

بلکه بکس یکی از مسائل اساسی و وظایف بسیار مهم انقلابی کنونی باشد. اما چرا کمیته مرکزی حزب دموکرات با استناد کلی و موهوم به مسائل اساسی ای که انقلاب بایستی به حل آنها بپردازد سعی دارد که مسئله ارضی را منطقه ای و کسم اهمیت جلوه دهد؟ تا از یکطرف توده ها را بفریبد و آنها را از مصادر زمین های آریایی برنج زار دارد و از طرف دیگر توده ها را که از قدرت سیاسی و نظامی و مالی فراوانی در کردستان بهره خورده هستند تفریبانند و از خود بر تافته. در دستور بعدی ساز به این موضوع خواهیم پرداخت.

در اینجا که حزب دموکرات در برابر فئودالها خوش رقصی می کند و آنها را در صف خلق قرار می دهد این سؤال پیش می آید که با تمام این تفاسیر و فهمیم خلق از دیدگاه کمیته مرکزی حزب دموکرات چیست؟ از دست آنجیزی است که باید روی آن کسک نمود و آنرا روشن ساخت. چرا که بطور واضح و انکارناپذیر تعلق طبقاتی کمیته مرکزی حزب دموکرات را آشکار و همداساخته منظور واقعی آنها را "تمام طبقات" قشرها و گروه ها و حلقه های ایران که در انقلاب ایران سهم بودند نشان می دهد. این امر برای جنبش ملی خلق کرد نهایت اهمیت را دارد چرا که در کردستان "واقعی" خود را از دشمنان دست نخاشی که چه رسد و واقعی خود را پشت شاعر خود بخاری پنهان ساخته اند - بازار می شناسند.

در انقلاب کنونی ایران بنا بر سالی که دارد و نکرشده سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ و فئودالها از همان آفساز در صف ضد انقلاب قرار داشته نمی توانستند در کادر طبقاتی انتشار و گروه های قرار گیرنده که در انقلاب سهم اند. این انقلاب نابودی کامل آنها را نشانته رفت و اگرهای و هوی و صدایی از گلشنان بیرون می آید و آنها برای تضعیف انقلاب، جلوگیری از رشد توسعه و تحقیق آن و حفظ مومنت قبلی خود می باشد. بدین جهت انقلاب کنونی بدین طرف و افشای کامل و قطعی آنها نمی تواند به منظور هدف اصلی خود برسد. اما کمیته مرکزی حزب دموکرات برای نگهداری وحدت صفوف خلق کرد به هر دو طرف همدار می دهد. یعنی هر دو طرف و مالکین بزرگ و خوش نشین ها را در صفوف خلق قرار می دهد (و از به میان آنها می خواهد که بخاطر حل مسائل اساسی انقلاب از به میان کشیدن مسائل منطقه ای خود داری کنند. باید گفت که دعوت فئودالها در کردستان برای حفظ وحدت خلق کرد درست بایست فهم است که ما از سرمایه داران وابسته برای تأمین وحدت خلقهای ایران استفاده کنیم.

شاید بهانه حزب دموکرات این باشد که فئودال علیترسم فئودال بودن نشان "خواهان خود بخاری هستند و از اینرو می توان از آنها در این جهت استفاده کرد.

ولی باید خاطر نشان کرد که فئودالها در کردستان بهمان اندازه انقلابی هستند و در راه خود بخاری مبارزه می کنند که عمل سابق رژیم در حال حاضر "انقلابی" شده و برای انقلاب سینگ جاک می کنند. هر یکسکس پوشیده نیست که اگر فئودالها سنگ حقوق ملی کرد را به سینه می زنند و "طرفدار" دارند و خود بخاری گشته اند فقط و فقط باین خاطر است که بتوانند در صفوف توده ها نفوذ کنند و بر تضاد های طبقاتی و تمایل عیسق دهقانان به تصاحب زمین ها در جهت اهداف ظالمانه و استثمارگرانه خود مبنی بر حفظ روابط فئودالی سوء استفاده کنند.

و اما حل مسئله ارضی از دیدگاه حزب دموکرات تا باین وحدت واقعی خلق کرد جملاتی توخالی پیش نخواهد بود مگر اینکه آریاها و زمین داران بزرگ را از صفوف توده ها رانند و توده ها را در صف مقابل فئودالها و مالکین بزرگ قرار بدهیم. برای ابتکار لازم است که بطور مستمر و پیگیری مسئله زمین را بین دهقانان تبلیغ و ترویج نموده و آنها را نه در جهت تصاحب زمین های همسایه خویش که مستسکین برای فئودالها جهت لوٹ نمودن موضوع و گرفتن مایه از آب گل آلود باشد بلکه صاحب زمین های آریایی بسیم مهادیت و رهبری کنیم. تنها در این صورت است که صفوف خلق کرد مستحکم و بولاید گشته در جهت احقاق حقوق ملی بفهمیم انقلابی آن "تکمیل" اتحاد و یکپارگی خلقهای ایران کام بر خواهد داشت. اما در اعلامیه دمکرات ها علاوه بر اینکه در این باره تکیه ای هم نمی توان پیدا نمود بلکه تمام نیرو و توان بکار رفته تا وضع سابق توجیه شود و توده ها سازش با فئودالها و زمینداران را بپذیرند. ضمن آن جانمایه اصلی مقاله را این عبارت می سازند: بگذار فئودالها همچنان فئودال باقی بمانند و خوش نشین ها خوش نشین. در مقاله نه تنها هیچ کوششی نمی شود تا وظیفه انقلاب کنونی را در قبال فئودالها برای توده های توضیح داده و چهرو واقعی فئودالها را نشان دهد بلکه سعی بر این است که به توده ها بپنهانند که مالکین بزرگ و فئودالها از این جهت که مالک و فئودال هستند هیچ اشکالی ندارد و هیچگونه لطمه ای به وحدت صفوف خلق کرد نمی زنند بلکه اشکال بر سر این است که فقط "عد" ای از مالکین و فئودالهای وظیفه شناس می خواهند زمین های تقسیم شده را از کشاورزان باز بگیرند. اما البته ایمن شکل را نیز می توان با همدار و آتش دادن طرفین بشما همسر طرف نمود. این قلب واقعبات و فریب توده هاست. آنطور که کمیته مرکزی حزب دموکرات به فریب و تلافی می کند و استفاده از مالکین قبلی اندک می خواهند زمین های دهقانان را تصاحب کنند. در حالیکه این خواست و تمایل طبقاتی کلیه فئودالهاست. اما اینکه در شرایط حاضر تنها عدای به این عمل دست می زنند نه به این خاطر است که این عد می خواهند و بقیه می خواهند بلکه باین جهت است که تمام آنها در شرایط کنونی نمی توانند و رادیکالیته جنبش اجازه نمی دهد تا عهد و انجم چنین خواست و تمایلی بپذیرند. و گزینه در صورت ضعف جنبش و نیروهای انقلابی بطور قطع دست به کاری خواهند زد.

در مورد دهقانان این خواست و آرزوی طبقاتی و دیرینه تمامی دهقانان است که بتوانند صاحب زمین شوند و خود را از زیر بار نفوذ استثمار و بهره کشی فئودالها رهائی دهند. این خواست طبیعی و انقلابی آنان است و اکنون که امواج انقلاب از لندری و اعمال زور فئودالها کاسته و بر نیروی خلق افزوده است تمایلی به تصاحب زمین بزرگ مالکان و فئودالها نه در چند ان بل صد چندان شده است. اما حزب دموکرات سعی دارد طوری وانمود کند که این تمایل کلیه دهقانان بلکه تنها خواست "برخی" از آنان است و بنحو تعقیر آمیزی می خواهد شور انقلابی و خواست بحق دهقانان را برای تصاحب زمینهای آریایی "همج و مسج و بی بند و باری" توصیف کرده و اوضاع انقلابی کنونی را که سایه جهشی زور و استبداد اضاف آریایان و زائد امپرا را که اثر ستم حکمفرمای همج و مسج قلند ادکند و آنها حق طبیعی و مسلم نامیده و در این مورد به حربه ای متمول می شوند که امروزه در زبان بورژوازی لیبرال است.

این حزب دموکرات "بدافع خلق کرد" و "بدافع سرسخت شافع زحمتکشان کردستان" است که سراز صف فئودالها در آورده دست و پاوار آنها گشته است. آری این حزب دموکرات کردستان است که این چنین با حرارت و با انرژی تمام از حقوق فئودالها دفاع نموده و توده ها را به سازش با آنها و گذشت از حقوق خود دعوت می کند.

در این جا بایستی این کوشش سنگینی نایدیر و خلاقیت کمیته مرکزی حزب دموکرات را در جهت حل مسائل اساسی جامعه حفظ وحدت صفوف خلق کرد و حل مسئله ارضی ستوده و از وی سپاسگزار بود. چرا که هیچکس هیچ تلاش افشارگانه ای نمی توانست تا به این اندازه ماهیت واقعی مسئله مرکزی دمکرات را به خلق کرد و خلقهای ایران بشناساند.

زور بگیرد. و اهالی روستای لوزدر برای انتقام گرفتن از بیخ خان ساختان او را به آتش کشیده و زمینهای غصب شده خود را عطف تقسیم بندی قبلی متصرف شده بودند. و تا چند روز از اینکه دوباره زمینهای خود را بدست آورده بودند خیلی خوش حال بودند که بکوه سرکلگه نپیچ خان یا افراد کمیته اراک پیدا شد بعد از داد و بی داد و بگو مگوی زیاد افراد کمیته به نفر از روستاییان را که تقریباً رهبری جریان فوق را برعهده داشتند دستگیر کرده و به کمیته اراک بردند و در آنجا نیز این سه نفر محکم شناخته شده و به زندان فرستاده شدند. راست میدانید چرا؟ چون ارباب نپیچ خان یعنی مالک قبلی روستای "لوزدر" یکی از اعضای مهم کمیته اراک بوده است و مسلم است که بایست از نپیچ خان دفاع کرد.

و اهالی روستای لوزدر که در دوران حاکمیت حکومت اسلامی ناظر چنین حق کسی ای بودند نه هم با زن و بچه برای داد خواهی از آیت الله خمینی به قم می روند و چون کسی به حرفشان گوش نمیدهد و خودشان نیز نمی توانند مستقیماً خود آیت الله خمینی را ببینند تا در شان او بگویند به همراه بقیه مردم از گذشتن از مقابل جایگاه آیت الله و دست تکان دادن و بعد از تظلم هیئت رفت و برگشت و روستای خود باز میگردند. و چون می بینند که سه نفر مذکور از آزاد نگردن باز هم برای دومین بار راه قم را در پیش میگیرند و این بار نیز بدون اینکه نتیجه ای بگیرند مانند دفعه اول به خانه های خود باز میگردند و کمیته اراک که از فعالیت روستاییان لوزدر ربا خیر میشود آن سه نفر را آزاد کرده و به لوزدر میبرد و در آنجا پس از بازگرفتن زمینهای زراعی از روستاییان از آنها تمهید میگردند ساختمان نپیچ خان را مانند سابق بسازند و اهالی لوزدر نیز در مقابل آزادی زندانیان بناچار قبول میکنند.

## خانها از طریق کیه با مبارزات و بهمانان را مرکوب میکنند؟

● خبر نیل جویانی را که در یکی از روستاهای "شازند" و یا "آزاد شهر" یکی از بخشهای اراک - به نام "لوزدر" افتاد است نقل میکند:

در زمان حکومت شاه مخلوع و مالک روستای لوزدر - که یکی از مالکان زورگوی منطقه است - قسمتی از حاصلخیزترین زمینهای این روستا را به یکی از مبارزانش بنام "نپیچ خان" بخشیده بسود و نپیچ خان نیز در این زمین ساختمانی برای خود بنا کرد و فقط سه ماه تابستان را با زن و بچه و اقوامش به آنجا آمده و بقیه روستاییان کیفیت و وضعنا نپیچ خان در طول سال بوسیله ایادی و مزدورانی که در منطقه داشت مواظب کارهای روستاییان نبود و بجمرد اینک یکی از آنها کاری بر خلاف قانون طاقفوتی میکرد. نپیچ خان پیشروهای بازرگ روستای "شازند" رفته رفته و رئیس نپیچ خان از حیران مطلع میکرد و رئیس یاسگاه نیز نفر د خاطر را احضار میکرد و در آخر موضوع به واسطه نپیچ خان به پولی از روستای گرفته و با رئیس یاسگاه تقسیم میکرد. خاتمه می یافت. و به گفته روستاییان یک بار نیز کسی که نتوانسته بسود به نپیچ خان پول بدهد. نپیچ خان وقتی که او برای کار کردن به تهران رفته بود به بخانه او رفته و به زرش تجاوز کرده بسود. و با این حساب همه مردم منطقه از "نپیچ" متنفر بودند ولی چون به او احتیاج داشتند مابا او میساختند.

و این وضع ادامه داشت تا زمانی که شاه فراری شده و پس اصطلاح انقلاب پیروز شد و مردم پیش خود گفتند: خوب دیگر حالا از ظلم و ستم راه شدم و دیگر کسی نمی تواند به ما

آرشیو اسناد سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

حملات ناپسندیده حزب توده به مارکسیسم - لنینیسم و دیدگاه روزیونیستی‌های فرانسه  
عبارت مارکسیسم - لنینیسم از اساسنامه حذف شد!

حالی اینک در تمام این مدت ، حزب کمونیست از یکسو ، فرقیسم خود و کناره گیری تدریجی از آخرین تفرقه های مارکسیست - لنینیستی را تحت لوای دفاع از موکراسی انجام می داد ، و از سوی دیگر تمام مطبوعات و تریبون های خود را بر مخالفین داخلی بست و کوچکترین حق اظهار

نگرته میت و سوم حزب "کمونیست" فرانسه؛  
آخرین وداع با مارکسیسم لنینیسم از پیوند

عقده و استفاده از موکراسی حزبی را هم به آنان نداد . نتیجه اینک رهیونیستی‌های حزب کمونیست فرانسه ، بر همان عرصه " نبرد " خود ، یعنی در انتخابات نیز شکست خوردند و مردم فرانسه را هر چه بیشتر به سوی " سیاست زدائی " و بر باد رفتن آزادی ذهنی انقلابی سوق دادند . پس اگر امروز حزب کمونیست فرانسه ، به دنبال این تحول خودفریبی ، و با در هم شکستن و سرکوب مخالفین داخلی خود ، حتی لفظ مارکسیسم - لنینیسم را هم به کنار می گذارد ، از اینروست که در واقع امر ، مدت‌هاست معنی و محتوای مارکسیسم - لنینیسم را در نظریه و در عمل کنار گذاشته است .

نگرته‌های حزب کمونیست فرانسه ، با استفاده از روش های پیروکراتیک انتخاب می شوند و تمجیب نیست اگر همواره " به اتفاق آراء " موافق رهبری بوده و باشند ، چرا که هر خلاف ادعای روضین حزب توده ( رجوع کنید به همان شماره مردم ) ، " در محیط بحث آزاد سازنده " انجام نمی شوند . مخالفین داخلی حزب کمونیست ، حتی یک نماینده نیز در نگرته ندانند ، زیرا مگانیسم های پیروایسی این حزب هر گونه عقیده " خلائی را - به بهانه " پوچ مبارزه با فرانکونیسم - از نگرته ، که قاعدتاً باید غالبترین مرجع بحث و تصمیم گیری باشد ، حذف می کند . اصولاً ، نگرته در احزاب رهیونیستی چیزی جز یک نمایش رسمی نیست ، که با نگرگان و سناریوی آن به دقت از پیش تعیین می شوند . با مرور کجگاهی بر این کارنامه سازشکاری طبقاتی ، چنین بنظر می رسد که گویا تاریخ ، فرانسسها را به ریشخند گرفته است ! طبقه کارگر فرانسه که در انقلابات بیابسی قرن نوزدهم ( ۱۸۳۰ ، ۱۸۴۸ ) و بخصوص در کمون پاریس ( ۱۸۷۱ ) ، پیشرو و راهگشای سوسیالیسم بود ، طبقاتی که در طول قرن بیستم نیز بارها شجاعت ، از جان گذشتگی و روحیه انقلابی خود را ( در جنگ دوم در مه ۱۹۴۸ ) ثابت کرد ، اینک باید به " کمونیسم ارضایی " بسوزد و بسازد .

اما نفوذ رهیونیستیها و فسادی که این بهامبران در - فین در درون طبقه کارگر فرانسه رواج می دهند ، اگر چه ریشه در روابط عمیق اجتماعی دارد ، لکن ابداً و محتوم نیست . بی شک ، کارگران آگاه و انقلابی فرانسه نیز - همچون همه کارگران جهان - دیریازود از زیر فشار خرد - کننده " ایدئولوژیک و تشکیلاتی این پیروکراتیهای ضدانقلابی بیرون آمده و بار دیگر همچون گذشته ، به پیشبرد جنبش کمونیستی کمکهای شایان خواهند کرد . ۱۳۸۸ / ۲/۲

اهمیت ضرورت و همکاری نیروهای مارکسیست-لنینیست ایجاد میکند که در هر زمینه ممکن این همکاری گسترش یابد . بدین لحاظ ما آماده ایم مقالاتی را که از جانب نیروهای م.ل. تهیه میشود ، با توافق همسایین در این نشریه منتشر سازیم . لازم به توضیح است که درج مقاله به معنای تأیید کامل محتوای آن نیست . و ماق داریم در صورت داشتن ملاحظات ( اساسی ) آنرا به همراه مقاله هماوریم . در همین رابطه ما در این شماره مقاله ای را که از جانب رفقای " پیوند " تهیه شده است ، درج کرده - ایم که در زیر میخوانید :

رویزیونیستی‌های فرانسه در نگرته خود چه کرده اند؟

ما در نزد حزب "برادر" آنها ، یعنی حزب توده ، هیچ پاسخی بدین سؤال نخواهیم یافت ، زیرا گزارش روزنامه مردم ( شماره ۱۵ ، روز ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۸ ) کوچکترین اشاره ای به تصمیمات مهم این کنگره نمی کنند و عوض به نقل سخنرانی " رفیق خاوری " می پردازد که شاید تنها نکته جالب توجه آن ، آه و ناله این " رفیق " بسر درگاه حزب برادر باشد ، در مورد اینکه در اسپران گروه‌هایی " زیر شعار های ماوراءچپ انقلابی نما ، خدمت گذار شد انقلاب اند و در راه نبرد یکی نیروهای راستین انقلاب سنگ می اندازند " . بی شک در این عبارات ، نیروهای مارکسیست - لنینیست ایران نیز مورد تنقید " رفیق " خاوری قرار گرفته اند . اما ، مثلاً این " نکته کوچک " که ژرژ مارش دیمیرکل حزب در گفتار مقدماتی خود پیشنهاد کرد که عبارت " مارکسیسم - لنینیسم " از نوشته های حزب و در نتیجه از اساسنامه آن حذف شود ، و اینکه این پیشنهاد همانند همه پیشنهاد های دیگر ژرژ مارش به اتفاق آراء ، تصویب شد ، ایداً از نظر حزب توده قابل ذکر نیست و این نکته کوچک دیگر ، که مخالفان درونی حزب یکی از نگرته های پیرووند و صدایشان یکسره خفه شده است ، امری پیش پا افتاده قلعدادی می شود که سخن گفتن از آن مسایله ای اختلاف وقت است .

در برابر این کند ذهنی حزب توده ، ما چاره ای جز رجوع به واقعیت ندانیم و واقعیت نیز ما را به تاریخ رجوع میدهد ، زیرا تصمیم رسمی کنگره بیست و سوم حزب کمونیست فرانسه دایره بر وداع با اسطحی مارکسیسم - لنینیسم ، نه یک امر انتخابی و ناگهانی است ، نه یک شگرد لفظی و نه یک تاکتیک بلکه یکی از نتایج تحولی طولانی است که در چند واقعه مهم تاریخ فرانسه به روشنی آشکار شده است . حزب کمونیست فرانسه ، پس از پایان دوره دکامیسم و تبعیت از کورکوزواته از شوروی ، به خیال خود ، راه جدیدی در پیش گرفت که معادل در آمدن از جاله و افتادن در چاه بود . این راه ، راه فرقیسم بی حد و حصر و راه پار - لمانتاریسم بود .

در ارتیش ماه مه سال ۱۹۶۸ که جنبشی توده‌ای علیه سرمایه های بزرگ فرانسه و حکومت دوکل بود ، توده های کارگر ، دهقان و روشنفکر به حرکت تعرضی وسیعی دست زدند که اضمحاط یک ماهه ، ده میلیون کارگر فرانسوی در رخسارترین تظاهر آن بود . حزب کمونیست فرانسه و

شجاعتش شاه بهمان و سببیت ما

ادعا ماضحه اول ادعا میکند که بحرن جزئی است از ایران که بالاخره با وفرا ندیمی که با نظارت سازمان ملل انجام شد قضیه فیصله یافت . در آغاز سال ۱۹۷۲ مذاکرات بین شاه و قاسوس شروع شد و پس از آن شاه اعلام داشت که هرگز اجاز ره نخواهد داد که انقلابیون به آبهای خلیج دست یابند و افزود که : " در این منطقه حاس و حیاتی ، سز اواری نیست کسی که مردمی متمدد در آن زندگی کنند " ! در آغاز سال ۱۹۷۳ ( زمستان ۵۱ ) دخالت نظامی ایران در عمان شروع شد و شاه نیروهای هواپروبی و تعدادی طلیکوبتر به عمان فرستاد تا در کنار نیرو - های انگلیسی و اردنی علیه انقلابیون عمانی و خلیج عمان وارد عمل شوند . اما در اواخر سال ۷۳ ( پائیز ۵۲ ) شاه ۱۲۰۰ سرباز را برای بازگشائی راه معسطن - ملاله که بوسیله انقلابیون بسته شده بود به عمان کسل داشت . و در پایان اکتبر ۷۴ ( آذرماه ۵۳ ) ایران نیروهای خود را به سوی منطقه وسط و منطقه غربی استان ظفار فرستاد تا جاده موسوم به " خط سرخ " را اشغال نمایند . در اوائل ۱۹۷۵ ( زمستان ۵۳ ) تعداد نیروهای ایرانی در کبر با انقلابیون عمان در منطقه

فربی ظفار به ۱۵ هزار نفر بالغ میشد که تا پایان سال ۷۵ ( پائیز ۵۴ ) آن تعداد به ۳۵ هزار رسید . رژیم شاه علاوه بر آژندبهای تاریخی در منطقه خلیج ، مجدانه خود را برای چنگ انداختن به سراسر منطقه و تسلط بر خلیج که گذرگاه حیاتی بین اطللسی برای عبور نفتکش های می باشد آماده می نماید . ایران با ارسال این تعداد هنگفت از نیروهای نظامی بسرای سرکوب انقلابیون در واقع مشت آهنین خود را به دولت - های منطقه نشان میدهد . علاوه بر اینها این جنگ ، فرصتی طلائی برای نیروهای نظامی ایران سار آ رده است که جنگ را در شرایط اقلیمی کشور های منطقه ترمین کنند ، کارائی سلاح های خود را سبازما یبند و کیفیت درگیری و سرکوب نیروهای انقلابی منطقه را در عمل بسبازموزند . انقلابیون ما این تجاوز ایران را با شجاعتی کم نظیر پاسخ گفتند آنها علیرغم آنکه این حمله هم از لحاظ تعداد نظامیان و هم از لحاظ سلاح فوق العاده بود و علیرغم امکانات ناچیز ، نیروهای انقلابی ما توانستند نیروی هوایی را بطور کامل فلج سازند . در آغاز هجوم تعداد ۲۷ فروند هواپیما و طلیکوبتر سرنگون شد که هواپیماهای دشمن مجبور به پرواز در ارتفاعات فرساده دور گردیدند . این امر خود فشار نیروی هوایی دشمن بر مردم و جمعات آنان را کاهش داد . از سوی دیگر انقلابیون ما توانستند مواضع

نیروهای ایرانی واقع در خطوط مقدم جبهه را زیر آتش پوختا نه گرفته حرکت کنونی نیروهای بیاده دشمن را کاملاً مانع گردند که در نتیجه دشمن مجبور شد به وسیله طلیکوبتر به این مواضع آذوقه و مهمات برساند . شاه از سکوت دول عربی در قبال تجاوز به عمان ، نهایت استفاده را نمود ولی در عین حال ادعا میکرد که نیروهای او سبانه به خواست قاسوس ، در عمان هستند و اگر او آنها را نخواهد از عمان عقب نشینی خواهند کرد . اما واقعیت این است که نیروهای ایران به عمان آمده اند که به متناهی چماق سرکوب و فک دیگر کارا نبر امپریالیسم آمریکا در منطقه بمانند .

اشغال عمان از طرف نیروهای ایرانی و تقاضای صلح

اشغال ایران نتوانست منطقی از زمان را که قبلاً تقلاب آنها را آزاد و امن کرده بود اشغال نماید . این اشغال در وجود سببها ۷۰ باگیا و باگیا نظامی ایرانی نه فقط در ظفار بلکه در دیگر مناطق عمان نیز تجسم می یابد . تسلط نظامی ایران بر عمان از طریق تسلط ساواک بر دستگاه های انتظامی و سرکوبگر داخلی عمان نیز تا مین می گردد . شاه نیروی اشغالگر خود را برای ضمیمه سلطه سیاسی خود بر عمان و استعمار اقتصاد آن ایسکار میگرد و در واقع وجود نظامی ایران در عمان از اراده قاسوس

# تجاوز آمریکا و اسرائیل به صفت‌های عرب؛ انگای برجی از عمل و دروس

ادامه صفحه اول

دزهای اقتصادی و سیاسی آنرا فتح مینمود و به منافع استراتژیک آن بویژه نفت خسارات سنگین وارد می‌کرد. امپریالیسم هم طی این سالها بنگار نبود، توطئه‌ها یکی پس از دیگری علیه خلقها طرح ریزی و اجرا می‌شد. در سال ۴۸ دولت غاصبان صهیونیست بر قسمتی از خاک فلسطین ایجاد شد و دستهای تجاوزکار این هشت‌پای امپریالیسم به سوی سرزمین‌های حول و حوش خود از لحاظ سیاسی، نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی دراز گردید. در ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) حکومت ملی صدق بنا توطئه مشترک سنا و سازمان اطلاعاتی انگلیس و ارتجاع محلی سرنگون شد. در ۱۹۵۵ پیمان بغداد علیه السنا گردید، جنبش در اردن و لبنان سرکوب شد. در اوائل سالهای ۱۹۶۰ طرح ارتجاعی باصطلاح پیمان اسلامی ریخته شد که با هویشاری خلقهای عرب و با افشاکری قاطعانه ناصر نقش بر آب گشت و سرانجام طرح ضربتی بزرگ امپریالیسم و صهیونیسم برای سرکوب کردن انقلاب خلقهای مستعبد به عرب بویژه مبارزه مسلحانه فلسطین (که تازه با گرفته بود) و بمنظور واژگون کردن رژیم عبدالناصر و نیز جهت تصرف هر چه بیشتر از خاک فلسطین و قسمتهایی از خاک سوریه و مصر و در یک کلام بمنظور تسلیم واداشتن توده‌های مبارز عرب در سال ۱۹۶۷ به مرحله اجرا درآمد. اسرائیل با نقشه دقیق و حساب شده و با استفاده از نقطه ضعفهای موجود در رژیمهای جهان عرب که در بهترین حالت خود به خلقهای مسلح و سازمان یافته و آگاه متکی نبودند، حمله چند جانبه خود را آغاز کرد و با بکار گرفتن تاکتیک حمله برقی آسار بدو آنکه اعراب نتوانند بخود آمده در برابر آن حمله مقاومت مناسب نمایند، توانست طی ۶ روز ساحل غربی رود اردن و نوار غزه که از فلسطین باقی مانده بود و نیز ارتفاعات استراتژیک گولان در سوریه و نیز صحرای سینا را اشغال نماید.

این پیروزی موتی دشمن تأثیرات عمیق و وسیعی در اوضاع کشورهای عرب بجا گذارد و درسهای زیادی آموخت، و نشاندید خلقهای تحت ستم و امپریالیسم را بشددترین وجه خود عیان نمود. در این آزمایش بزرگ و سخت و در این مصاف سر - نوشت ساز بیکار دیگر خلقهای مستعبد به چشم‌اشان بر حقایق عظیم گذشته شد، آنها فهمیدند که رابطه بین خلقها و امپریالیسم چقدر غیر قابل سازش است و نیز فهمیدند که از راه طلبهای انتظامی و بینابینی‌هاز نایند - گان اقتدار متوسط جامعه در نبرد رود روپا امپریالیسم نمیتوان انتظار پیروزی نهایی را داشت. آنها قدم هائی را بجلو بردیدارند، مواضعی از ارتجاع و حتی دزهای از امپریالیسم را فتح می‌کنند اما بهگیری مبارزه تا سر حد قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و عوامل داخلی آن‌ها آنان و از فکر آنان ساخته نیست.

خارج بوده و خود تاسی از استراتژی آمریکا بمنظور آرام نگه داشتن مناطق تولید نفت و نیز گذرگاه نفتی خلیج می‌باشند.

تفوق نظامی ایران موجب شد که صیبه خلق برای آزادی عمان بخش اعظم نیروهای خود را از مناطق آزاد شده قبلی عقب بکشد و سازماندهی و سازماندهی توده های وابسته خود را محلی سازد. وجهه تاکتیکی جدیدی در خدمت به استراتژی اصلی خود بکار گرفت و هرمان با آن کوشید صیبه و انقلاب را در مقابل هجوم نابود کننده دشمن حفظ نماید.

صیبه مبارزه مسلحانه (در سطحی کمتر از گذشته) و مبارزه سیاسی و توده‌ای را در شرایط سرکوب‌سازر شدید به پیش می‌برد و علمبردار آنکه صیبه بخاطر نفوذ و نیروهای ایرانی و نقطه ضعفی که در ترکیب و ساخت انقلاب عمان وجود دارد و علمبردار اشباحات تاکتیکی، تجربه انقلاب عمان و دست‌آوردهای آن هم - چنان گواهد آرمائیهای خلق عمان خواهد ماند آرمائیهایی که سرانجام علمبرغم شکستها و دشواریها پیروزمندانها تحقق خواهد یافت.

\*\*\*

حالا این سوال در ذهن هر مبارز و هر میهن - پرست ایرانی مطرح میشود که آیا موضع دولت موقت و دیگر مقامات ایرانی در قبال خلق و انقلاب عمان، تا کنون انقلابی بوده است؟

جنگ ژوشن و شکست رژیمها (نه توده‌ها) ی عرب آهنگ بیدارباش را در سراسر منطقه نواخت. اینکار رژیمهای عرب در مبارزه با استعمار و امپریالیسم که نه بر خلق و توده‌های مسلح و صفا یافته آگاه، پهل بر ارتش‌های منظم استوار بود بی‌ماگی خود را ثابت کرد. جنگ ژوشن کوس وورشکستگی اقتصاد مخلوط و باصطلاح سوسیالیسم خرد و بورژوازی را نواخت، و نادرستی وعقب ماندن بودن راه حلهای اصلاح طلبانه را بر ملا نمود. جنگ ژوشن نیروی انفجار عظیم توده‌های عرب را آزاد کرد و مردم بسوی سازمانهای انقلابی مسلح فلسطینی چون سیل رویا آوردند و در پی قول یکی از رهبران مقاومت فلسطین "جنگ ژوشن، توده‌های عرب را در سینی طلائی تقدیم به مقاومت فلسطین کرد". پس از این جنگ یکی از نادرترین موقعیتها و شرایط عینی انقلاب در جهان عرب بوجود آمده بود که اگر با شرایط ذهنی مناسب همراه میگشت قدمهای بزرگی بستم رها می‌شد و قعی خلقهای منطقه برداشته می‌شد.

اما متأسفانه انحرافات و نارسائیهایی که مودهای گوناگونی که در شرایط ذهنی بعضی احزاب و سازمان های شرقی و غربی وجود داشت مانع از آن شد که از چنان موقعیت استثنائی بهره برداری کافی صورت گیرد. خرد و بورژوازی متردود و دول مجدداً مواضع

**میک بریطانی:**  
**جنگ ژوشن توده‌های عرب را در سینی طلائی تقدیم به مقاومت فلسطین کرد.**  
**شکست جنگ ژوشن، شکست رژیمهای عرب بود، نه شکست توده‌ها.**  
**تکلیف رژیمهای عرب بر ارتش منظم بی‌مای آگاه، توده‌های آگاه - سازمان یافته و مسلح شرایط داخلی شکست ژوشن را فراهم آورد.**  
**احزاب کمونیست عرب، بدلیل رویزونیسم و وابستگی از نظر برترین شکل اعراب، یعنی سندی عاجز مانده.**

خود را مستحکم کرد و این بار با جهتگیری راست خود امارا برای ضربات بیشتری به جنبش آزاد بخش خلق فلسطین و عرب باز نمود. پس از چندین سال مانور دادن با امر - بالیسم و با وعده و وعید و چانه‌زنی کوشید امپریالیسم و صهیونیسم را بسمت حمایت از خود وادان امتیاز جلب کند اما امپریالیسم و صهیونیسم که به سمت عنصری و ضعیف‌النفسی خرد و بورژوازی عرب و حالتهای بینابینی او امید هاست بود زمانی با وعده‌های کسینجر و کاتر و زمانی با مجاز شمرن ضرباتی محدود بر بیکر اسرائیل (تطوراً اکثر ۷۳ اتفاق افتاد) راه را برای سازش با رژیم صهیونیستی آن که دیگر نه منافع خرد و بورژوازی بلکه منافع سرمایه داری وابسته در حال رشد کشور خود را نمایندگی میکردند، گشودند و سادات این عامل پشت کرده به خلق، هر روز در برابر آمریکا بیشتر خصم شدند و هر دم در راه حفظ منافع غارتگران امپریالیستها و ادامه نفوذ آنان در منطقه بیشتر کوشید. و ظلمیدن او بدامان امپریالیسم و صلح‌اوپا اسرائیل بجای رسید که خوشحالمترین نیروها را نیز بحیرت واداشت اما برای آنکه از ماهیت طبقاتی رژیم سادات و امثال او آگاهی داشتند از ابتدا شکیبایی آشکار بود که نهایتاً این خط یکجاست. از همان زمان که طرح راجرز وزیر خارجه وقت آمریکا جینی برقبول قطنامه ۲۴۲ شورویا امینت از طرف مصر در سال ۷۰ مورد موافقت عبدالناصر قرار گرفت و او را علمبرغم سنتهای بورژوازی گذشته خود در رقیب مقاومت فلسطین قرار داد، همشده پایان آن خط را مشاهده کرد، عدایمان خرد و بورژوازی به قدرت توده‌ها و آگاه‌های داد و سازماندهی آنان و انگای اویه ارتش کلاسیک و کارآیی سلاح، نه به جنگ خلق و نقش تعیین کننده انسان، ناگزیر او را بسمت راست بسمت تسلیم و امتیاز دادن بسمت دیرزگی زینبیهای عقب شد، آواز شن کشاند. ازسوی دیگر رشد نیروهای مولد و تحولات اقتصادی غیرقابل اجتناب درین جامعه ضرورت پیدا کرد یکپارچگی سابقاً ملتی و حالا وابسته مصر و جناح راست خرد و بورژوازی آن کشور نفع خود را در مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم بلکه در بازباش با آنها بیاید، و این است که نماینده آنها

سادات روز بروز بسمت سازش بیشتر با دشمن حرکت کرده تا امروز که او را در صف مقدم ارتجاع برای دفاع از منافع امپریالیسم و در جهت سرکوب جنبشهای آزاد بخش عرب در فلسطین و عمان و حتی آفریقا مینمید.

خلقهای مبارز عرب با آگاهی روز افزون خود نسبت به ارتجاع و امپریالیسم و اعمال آنان و نسبت به دشمنان دست‌نمای آنها در سطح جهانی سرانجام سلطه امپریالیسم را از منطقه ریشه کن نموده، ارتجاع محلی و پایگاههای طبقاتی وایدولژژیک آنها نابود خواهند کرد. خلقهای مبارز و قهرمان ایران که همواره یسار و مددکار برادران عرب خود بود، ماند در سالگرد این توطئه بزرگ امپریالیستی - صهیونیستی با برادران عرب خود ابراز همبستگی نموده و پیمان می‌بندند که تا پیروزی نهائی زحمتکشان در سراسر منطقه، تا آزادی کامل فلسطین به مبارزه ادامه دهند. زحمتکشان ایران واژگون کردن رژیم ضد خلقی پهلوی را گامی نخستین در راه نابودی سلطه امپریالیسم در منطقه می‌دانند.

## ● رویزونیسم مانع رشد کمونیسم

قبل از اتمام این بحث بجاست اشاره‌ای نیز بیه ظل عقب ماندگی کمونیستها در منطقه و ناتوانی آنها در ابرای نقش واقعی خود، کرده باشیم.

یکی از ظلال تاریخی سازمانها و احزاب کمونیستی در بسیج و سازماندهی توده‌های عرب نفوذ و حاکمیت رویزونیسم در جنبش کمونیستی کشورهای عربی و بخصوص وضعیت آنها از استراتژی و سیاست روز بروز اقتصاد شوروی است. برای مثال اغلب احزاب کمونیستی عرب نتوانستند موضعگیری مشخصی در برابر مسئله ملی اعراب با بهبود پان صهیونیست شده و تشکیل دولت اسرائیل ارائه دهند. مسئله ملی بازرترین وجهه از مبارزه اعراب علیه امپریالیسم را در چند دهه گذشته تشکیل میداد است اما احزاب کمونیست (رویزونیست) عرب همگی بهر از آنچه در جامعهشان می‌گذرد و صرفاً بتبعیت از سیاست اتحاد شوروی در قبال اسرائیل مبنی بر قبول موجودیت و برسمت شناختن آن در محدود و نه مزرهای قبل از ۶۷، نه تنها به حل این مشکل نپرداختند بلکه موجبات عقب ماندگی خود و نفرت مردم از آن احزاب و تا حدی از کمونیسم را فراهم آوردند. شاید تنها چیزی که تحت تأثیر این تبعیت قرار نگرفت و اصولاً "طنیه رویزونیسم موضع داشت، حزب کمونیست عراق آنهم در دوران رهبری شهید "قهد" بود که بر خلاف احزاب کمونیستی رویزونیستی عرب که هنوز هم اسرائیل را در چهار چوب مزرهای ۶۷ برسمت می‌شناسند، موجودیت اسرائیل را اصولاً غاصبانه می‌دانست. این احزاب "کمونیست سنتی" بدلیل رویزونیسم و وابستگی شان به اتحاد شوروی بهیچوجه نمی‌توانستند آلتزناتو انقلابی را در شرایط بحرانی و انقلابی پس از شکست ژوشن ۷۳ ارائه دهند، توده‌ها را بسیج نمایند و خرد و بورژوازی بافلاس افتاده و افشاشده را از اریکه رهبری کنار زنند. در این خلا، پس از آنکه چند سال توده‌های عرب در گجی و عدم اعتقاد نسبت به رهبری گذراندند و بطور خود بخودی تحقیق همه آمال خود را در سال زمانهای صلح فلسطینی یافتند. سازمانهایی که به تنهایی اصولا نمی‌بایست آلتزناتو جنبش‌های بخش عربی تلقی شوند. بدین ترتیب سرانجام خرد بورژوازی حامد در مصر و سوریه و عراق و... توانستند مجدداً با شعارهای مبارزه با اسرائیل، از سلطه، عیوش راحتمکم بخشند. بر تضاد اعراب با خویشتن توده‌های عرب مانعند گذشته سربوش گذارند و در بسیاری موارد حتی با دست زدن به اقدامات فاشیستی به سرکوب جنبشهای مترقیانه در کشور خویش و نیز نسبت به جنبش مقاومت فلسطین بپردازند. سرکوب کمونیستها و دیگر نیروهای مترقی و خلق کرد در عراق و اقدام سوریه به اشغال لبنان و سرکوب انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان در سال ۱۹۷۶ نمونه‌هایی قابل عرضه اند.

بدون شک وضع موجود موتی است و سرانجام تحول شرایط زیربنائی جوامع عربی، رشد هر چه بیشتر طبقه کارگر و گسترش و عمق‌گیری سازمانهای مترقی نماینده "منافع زحمتکشان راه را برای بورژوازی واقعی توده‌های عرب در مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع محلی (که طبقاتی از رژیمهای قبلمای تسلط سرمایه داری وابسته را تشکیل میدهد) هموار خواهد ساخت.

### دبقانان بخی دیده

ادامه از صفحه اول

دبقانان ایران که بخش بزرگی از مردم مملکت ما را در بر می گیرند ، اکثرآ از ابتدائی ترین و ساقطترین معیشتی محرومند و زندگی رقت انگیز خود را با قوت لامبونی سپری میکنند . کفایت نظری هر قدر مختصر و سر- سری به فرزندان پاک و مرموم این دبقانان ستمدیده ، ساندازیم تا بسیاری از مسائل را درپاسم ، مناسلی که حکایت از دزدی و غارت و جپاول سرمایه داران وفتو- دالها از یکسو ورنج و محنت و گرسنگی دبقانان از سوی دیگر میکند . موت های تکیده و زرد فرزندان دبقانان با معانی بسیاری را برای ما بازگو میکند . این چهره- ها از نبود حداقل تغذیه ، از عدم وجود بهداشت ، از فقدان آب آشامیدنی سالم ، از وجود امراض مختلف و از دهها رنج و بدبختی دیگر سخن میگویند . سالیان درازی است که دبقانان ما تحت ستم میباشند . تنبیر و تحولاتی هم که از بعد از انقلاب مشروطیت تا به امروز در ایران صورت گرفته است ، انعکاسش در روستاها از نظر عملی بسیار ضعیف بوده است . میتوان گفت دبقانان هیچ بهره- ای حتی از انقلاب مشروطیت ندیدند . بورژوازی تجاری ایران بر خلاف بورژوازی صنعتی اروپا ( مثلا فرانسه ) که در مبارزه علیه فئودالیسم رشد و قوام یافت و بساری پیشبرد مسیر مبارزه فئودالیسم در روی آورد ، بخاطر ضعف ذاتی خود بجای مبارزه قاطع بر علیه فئودالیسم به سازش با فئودالها دست یازید و بدینترتیب انقلاب را نیمه راه باطل کردید . در زمان مدق نیز سدیلاتی جزئی در فواین سنگرانه بهره کنتی اربابان منظور شد که طیبا با سقوط دولت ملی مدق این سدیلات هم منتفی شد . و استعمار دبقانان توسط فئودالها با شدت بیش از پیش ادامه یافت . فرغم ارضی ها و آمریکا هم اگرچه وجه غالب فئودالیسم را در ایران به وجه مغلوب مبدل ساخت ، دروازه های روستا را بسوی فرآورده های معرفی مصنوعی کشورها ای میریالیستی و سرمایه داران وابسته به آنها در داخل گشود ، با زکشت ، افشار خرده مالک را افرایش داد ، ولی به هیچ وجه روستا به ماهیتش و هانظور که انتظار میرفت نتوانست تغییراتی در روستا به نفع اکثریت عظیم دبقانان بی زمین ایجاد کند . زبیسرا اطلاعات ارضی شاه - آمریکا رفرمی بود در خدمت منافع امیریالیسم آمریکا و وابستگانش در ایران ، و نه بیک انقلاب بورژوازی ، که بورژوازی در مبارزه انقلابی خود علیه فئودالیسم مجبور شود به دبقانان روی آورد و اطلاعات ارضی کند .

بسیار از چند در اثر سیاست های خاشمان برانند از در عین حال سانسیده دولت ، دبقانان گروه گروه زمین- هایشان را به بورژوا ملاکان واگذار کردند و بساری کسب لقمه نانی راهی شهرها شدند . در شهرها هم سرمایه داران زالومنت با کارخانه های مونتاز خود منتظر نیروی کار ارزان آنها بودند . با اینحال هنوز شو ده عظیمی از مردم ستمدیده ما در روستا سکنی داشتند و چه از طریق زراعت و چه از طریق دیگر نظیر کارهای چند روزه یا موسمی به زندگی طاقت فرسای خود ادامه میدادند .

### دبقانان دست بکار میشوند

سقوط رژیم شاه جلا ، به نصابه مظهر زور و قلدری ، استثمار و خبانت بعنوان طلیعه آزادی و رهایی از قید ابارت و بندگی تلقی شد . دبقانان هم بهرهمه با بسیر افکار و طبقات مردم به تکاپو افتادند تا حق خود را که سالیان درازی است به درازی عمر ارتجاع در ایران- از طرف استعمارگران غصب شده است باز ستانند . دبقانان انتظار میمانند که دولت به آنها چیزی از سز نشان ندهد تا آنها بر استعمارگران ، بر ملاکین بزرگ و بر فئودالها بپوش بزنند . و زمین های خود را از آنها باز پس ستانند . بسیاری از آنها با رهنمود و در مابردی ما رهبری نیروها و عناصر پیشرو نه مصادره املاک اربابان و زمینداران بزرگ دست زدند و به تشکیل شوراهای دهقانی ، یعنی ارگانیهای انقلابی خود ، همت گماشتند . آنها دیگر خشم و نفرت فروخورده سالیهای طولانی را با شدت و حدت که لیبیان فئودالها و بورژوا ملاکها را میخواند بروز میدادند .

### دولت موقت بر علیه دبقانان

اما اقدامات انقلابی دبقانان نه تنها از جانب دولت " انقلابی " مورد تشویق و ترغیب واقع نشد و بسا مساعدت و همراهی آن روبرو نگردید . بلکه ستمکس و حمایتهاور که تنبیر و ستمدیدگی آنها را

دولت انتظار داشت ، شدید و تحکم بود که بر علیه " کشاورزان و خرده مالکان " آری ، " کشاورزان و خرده- مالکان " سرازیر شد . روزی گفتند : " ما متجاوزین به زمینهای دیگران ( یعنی دبقانان ، خوش نشینانی که زمین های غصب شده خود را پس از سالها رنج و محنت و استثمار از خوشخوانان و بیت فطرشانی چون هژیبر بزدانی ها و ... میگرفتند ) میخواستیم کاری نکنند که وقت و انرژی دولت صرف تشبیه آنها شود ( مثل تشبیه کشاورزان و زحمتکشان گنبد که توسط ارتش " ملی " با خوس و خوشی صورت گرفت ) . ( ۱ ) - " مباحه افند وزیر کشاورزی - بنقل از بنیام امروز - و روز دیگر برای آسودگی خاطر اربابان و بزرگ مالکان و نیز بساری

## دبقانان و دولت موقت

- آقای وزیرک دزنی ایشمانی زنده افتار زحمتکش جابدمیثی
- شما از اقلیت زمین داران بزرگ ، فو دالها و دیگر برجستین در مقابل اکثریت دبقانان دفاع میکنید
- اگر این شیوه های کار در این سیستم کار آبی داشت ، چرا گذشت با شکست مطلق روبرو شد ؟

نشان دادن " جزیره " و " قابلیت " دولت ، دبقانان ستمدیده ما را به " ماده واحده " تحویب شده در هیئت دولت توجه میدهند . در مباحه ای که آقای علی محمد آزادی ، وزیر کشاورزی ، در تاریخ ۱۹ فروردین انجام داد ، چنین گفت : " مهمترین مسئله ای که با آن روبرو هستیم ، مسئله تجاوز به مزارع و واحدهای کشا- ورزی است " وی از دبقانان خواست که : " به منظور حفظ آرامش ، دست از تصرف عدوانی بردارند و زمین ها را به ما حیان قبلی بازگردانند ، و اگر حق و حقوقی برای خود میباشند ( آقای وزیر همانند فئودالها و ملاکان حقی برای آنها نمیشناسد ) بسرا مع قانونی رجوع کنند . در این مورد ما دو واحده ای برای جلوگیری از هرگونه تجاوز و غصب زمین از دولت گذشت است " .

عکس العمل تندتند دولت " انقلابی " در مقابل دبقانان بی زمین بوابه " مملکتد صحیح و بحق آنها ، با طر حقی طلمی و حق جوشی آنها ، بود و عوف خوشروشی ، هنگامی حمایت دولت از زمینداران ، اربابان و مرتجعین در مقابل بسا دبقانان ، تا اندازه ، زیادی آن توهنت و زوردها و ربهیهای نادرست بسیاری از دبقانان را نسبت به دولت موقت زایل ساخت . آنها به تجربه و در عمل دریافتند که دولت و دولت خودی نیست . چرا که آنها خود مشاهده کردند که دولت چگونه در برابر عمل درست آنها واگشخ با ل نشان داد . اتفاقا حق آنها را مغایر با اصول خوندتلقی نمود و با آنان به مقابله برخاست و در این راه دشمنان دبقانان را ، یعنی همان زمینداران بزرگ و فئودالها و مرتجعین را بدعت گرفت . دشمنی دولت با آنها بگونه است که " مباحه " زمینها توسط دبقانان - زمینهای که بخود آنها منتقل بوده - را محکوم میکند ، ولی در همین حال ، در مقابل اشغال با زهم بیشتر زمینهای دبقانان توسط اربابان بکوت میماند ، بطوریکه روز بروز اربابان و زمینداران بزرگ جریرت بیشتریند و به غصب زمینهای بیشتری از دبقانان دست میزنند و دبقانان ستمدیده افزونتری را از خانه و کاشانه خود بیرون می- رانند . در این مورد وضع دبقانان ارومیه و منطقه " محال مر- گور ، مثال خوبی است . فئودالها ۵۰ روستا و ۴۰۰ روستا را غارت کرده اند ، زمینهای دبقانان را گرفته و در محمول آنها دامهای خود را بجراوا داشته اند . هنگامیکه دبقانان ضمن اختیار میکنند و به غصب زمینهایشان و آوارگی و درسدی شان اعتراض می نمایند مهردن انقلابی و کمونیست میخورند . و در همان حال یکی از اربابان متجاوز که خواهشان مجازات مرگ برایش هستند - بنام حاجی ساسی - را در حال سان دیدن از روه " ارتش " ملی - در روز ارتش - مشاهده میکنند . البته این وضع مختصر به ارومیه نمیشود و در گنبد ، کردستان و دیگر مناطق نیز وجود دارد . دبقانان مادر اکثر متنگ ایران مورد تجاوز و تجاوز زمینداران بزرگ فئودالها و دیگر مرتجعین ، با کسوت و کتک و مساعدت آشکار و پنهان دولتیان ، قرار میگیرند . ( ما در اینجا به نقش کمیته های امام در این باره نمیپردازیم )

خوف و وحشت دولت " انقلابی " از اعمال جحس و انقلابی دبقانان بگونه ای است که حتی بدامن دارو دسته مزدور و جاسوسی چون " قیاده موقت " بنیام میرید ، آقای زرگان یا بسو ملامعلی بازرانی ، این خاشخو و ش

ملاقات میکنند ، بهترین روابط را با مفتی زاده مرتجع - که خود دارای روابط بسیار حسدای با " قیاده است - برقرار میکنند ، تا بلکه بتوانند از گسترش جنبش حق - طلبانه و انقلابی دبقانان - که خود در عین حال کلیسند حل مسئله ملیت ها نیز میمانند - بر علیه زور و ستمممانت بعمل آورد . با اینحال صحت از احیا کشاورزی و خود کفائی در کشاورزی میکنند . واقعا اگر با روشهای پیشین با زمین داران و اربابان سابق ، با همان بوروکراسی رژیم گذشته ، با همان ژاندارمها و مرتجعین بخواهم کشاورزی را احیا کنیم ، بجای خواهیم رسید ؟ آیا اگر این شیوه های کار و این سیستم کار آبی داشت ، چرا در گذشته با شکست مطلق روبرو شد ؟ چرا هم اکنون دولتی که خود را انقلابی میداند به همان شیوه ها ، به همان ابزارها و بهمان سیستم شکست خورده پیشین شتمک جسته است ؟ آقای وزیر کشاورزی که گویند خود یکی از فئودالهای متحکم میباشند در یکی از مباحه های مطبوعاتی اش میگوید : " ما ملامتندیم رابطه مالک و زارع و کارفرما و کارگر - کشاورزی از نوع رابطه پدر و فرزند و همرا با صمیمت باشد . مالک مثل پدر محبت کند و زارع مثل فرزند اطاعت نماید . تا این وضع خصمانه از بین برود و تولیدات کشاورزی افزایش یابد . " آری ، از نظر وزیر کشاورزی دولت " انقلابی " میبایست همان سیستم پیشین بر قرار باشد ، همان استثمار ، با صحت ارباب ، همان دبقانان همان ژاندارم ، همان ظلم ، همان فقر ، همان سیه روزی ، همان و همان وضع پیشین ( وجه بسا بدتر ) برقرار باشد تا " تولیدات کشاورزی افزایش یابد " .

آقای وزیر " دولت انقلابی " باید پاسخ بدهد که اگر این سیستم کار مشو رست است ، اگر این سیستم کار عادلانه و انقلابی است اینها چه انتقادیه بر رژیم گذشته دارند ؟ مگر رژیم گذشته مزایین میگفت ، و جزاین میگوید ؟ شما به دبقانان التیما توم میدهید ، آنها را تهدید میکنید در عمل بسیاری بورژوا ملاکان ، اربابان و مرتجعین می- شناسید و بر دبقانان بپوش میبندید و بدین ترتیب آنان را از کسب زمین غصب نشان ، از معادله زمین های که روی آن کشت میکنند باز میدارید . رژیم پیشین هم همین کار را میکرد ، شما از دبقانان - و نیز کارگران - میخواستید که مطلقانه و مودهانه تن به استثمار ، اجحاف و غلب مانگی ، ذلت ، مرگ ، جپاول و غارت بدهند و به استثمارگر ، اجحاف کنند ، و جپاول و لگرو خود باده احترام بشکنند و آنها را سرور خود ، آقای خود و " پدر " خود محسوب کنند تا بدین ترتیب " تولیدات کشاورزی افزایش یابد " . درست شاه خواست و انتظار نامتروع و فد مردمی ای که رژیم شاه داشت .

شما از اقلیت زمین داران بزرگ ، فئودالها و دیگر مرتجعین در مقابل اکثریت دبقانان حمایت میکنید ، درست همانسان که رژیم سابق شده قبلی عمل میکرد ، با اینحال توقع دارید که دبقانان با شکم گرسنه ، با قبول ارباب و اربابیسگری " صبر انقلابی " بشنید کنند و از استثمارگران خود " اطاعت " کنند . تا بزیم شما " تولیدات کشاورزی افزایش یابد " شما از زبان وزیر کشاورزی خود میگویید : " مدتی است که در تمام دنیا ، بسرا تر تبلیغات کمونیستهای افغانی مثل استثمار و رنجبر طوری بر سر زبانها افتاده که رابطه خصمانه ای بین کارگر و کارفرما بوجود آمده - و بدین ترتیب تا راحتی و رفاه نا پذیر خود را از کمونیسم و کمونیستها بخاطر شرف علمی استثمار ، بخاطر افشای ماهیت استثمارگران سرمایه داران و فئودالها و ... بروز میدهید . و نفرت و خشم خود را متوجه این نیروهای مبارز و حامیان واقعی زحمتکشان ، میکنید . البته این به هیچ رو عجیب و غیر منتظره نیست . وقتی شما دفاع از کارفرما و سرمایه دار را در مقابل با کارگر بهمیدید میکنید ، وقتی شما حمایت و پشتیبانی از ارباب و مالک را در برابر رعیت و دبقانان تغذیل میکنید ، بطور طبیعی در مقابل نیروهای انقلابی و بویژه کمونیستها که افشاگر سرمایه داران ، زمین داران ، اربابان و کلیه مرتجعین و پشتیبان کارگران ، دبقانان و شامی زحمتکشان هستند نیز قرار میگیرید و آنها هم در برابر شما ، و همین دلیل هم دشمن اصلی خود را همچنان که تا بحال به طرق گوناگون نشان داده اید در کمونیستها و زحمتکشان جستجو میکنید . و نه در امیریالیستها و عمال آنان . و همین دلیل است در حرفها و گذاری بر علیه امیریالیستها سخنانی های افغانی میکنید ، بیانه های برخطرقاطیها در میماند ولی در عمل کاری انجام نمی - دهد . در حالیکه در عمل بر علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی دمکرات مبارزه میکنید و بر علیه آنان توطئه و تحریک می نمائید .

اینها چه چیزی را نشان میدهد ؟ جز اینرا که شما بنیاده افتار زحمتکشان جامعه ما نیستید ؟ ! ادامه دارد . . . .







## اعلامیه جامعه فرهنگیان دورود

اهالی محترم شهردورود! همانطور که اطلاع دارید، ما فرهنگیان دورود، همواره با مردم مبارز مسلمانان را از حمایت و پشتیبانی خود، سرعلیه نظام طاقتورانه استبداد استبداد تاریخی زور و ستم را سوزانیم.

شکار دریا زدهم آمانه ۵۷ مورد حمله، جاساکان ندسان محمد زانای فرار گرفتیم و عده ای از هنرگران ما در این میان ستم آید دیدند. اما پس از سروری انقلاب، نقش استبداد دیکتاتورانه، ماروش شد و از آغاز اسفند ماه ۵۷ مصماه با تمام وظایف خویش مشغول شدیم.

اینک ما در کنار زور و قلندری با حمله آوا- شان جفاک بدست خویش به محیط مقدس دبیرستان و مضروب کردن عده ای از هنرگران ما میباشند که میتوانستند سار دیگر دستاوردهای انقلاب بیروزمانند، خلق قهرمان مارا از ما بگیرند و دوباره مصطی برازهرج و مرج سبزی سروری و قلندری ایجاد کنند.

اکنون اهالی محترم شهردورود ما میدانند که ما در محیط کار خویش تا مین جانی و شغلی نداریم و با سبب دلیل است که از انجام امتحانات تا مجازات خاطبان واعاده خشونت جامعه، مملکتان خودداری میکنیم تا به خشک شدن این ریشه های هرزه باری کشیم.

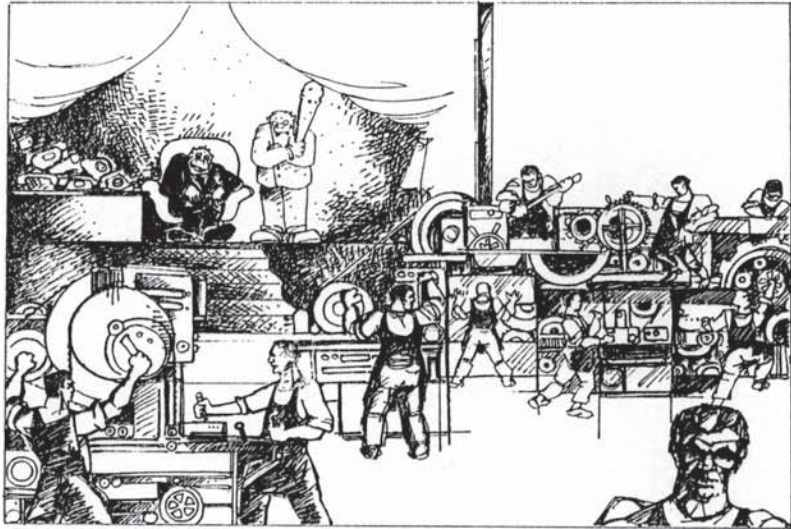
جامعه فرهنگیان دورود

## زود خورد مسلمانان در نورآباد

شهر نورآباد بین کرمانشاه، حصین و خرم آباد واقع است. مردم این شهر از دست کشته های امام فوول العباده ناراضی میباشند. بدنهال زورگها و فشار کشته ها شهرداری اعلام میدارد که باید کمیته ها منحل شوند. مردم به اعتراض شهرداری انتیت شهر را به عهده بگیرند. این مسئله باعث اعتراض کمیته امام گشته که بدنهال خود درگیری مسلحانه بین مردم و کمیته ها را بوجود میآورد.

این زد و خورد ها در اطراف نورآباد بوده و اوج این درگیری چهارشنبه ۸/۳/۵۸ بوده است که بدنهال آن دو واحد از نیروهای ارتش شامل توپ و تانک و نفرین وارد شهر شده و روز بعد هم دو واحد دیگر وارد شهر می شدند. درگیریها تا روز پنجشنبه ۱۰/۳/۵۸ بطور پراکنده در اطراف نورآباد ادامه داشته و خطر سرایت این درگیری به داخل نورآباد، الشتر و خرم آباد وجود دارد.

در نتیجه تاسه روز پس از زمان برداشت محصول چایسه کارخانه نمی رسد و از این رو کارخانه بیگاری مانند. تا اینکه صاحب کار ناگزیر کارمندان را عوض میکند. ۲- روز یکشنبه ۸/۳/۵۸ هم کارگران چای سازی البرز نسبت به کمی دستمزدا اعتراض می نمایند، و بعنوان اعتراض چای را در «سالتش» می ریزند ولی ماشین را روشن نکرده و مانع کار کردن آن می شوند. کارخانه در آنجا می شود حقوق کارگران رایبه ۴۶ تا ۶۷ تومان افزایش دهد. با توجه به اینکه حقوق سالیهای قبیل بمراتب کمتر از این مقدار یعنی حدود ۳۰ تومان بوده است.



برداشت حق بیگاری به آنان می باشیم. ۱- با توجه به گرانی اجناس و بالا رفتن روز افزون قیمتها، ما خواهان حداقل مزد روزانه ۷ تومان میباشیم. ۲- ما قاطعانه خواستار رسیدگی هرچه سریعتر به وضع کارگران بیگار در سراسر مملکت و همچنین خواستار پرداخت وام بیگاری به تمام کارگران بیگار در سراسر ایران میباشیم. از طرف کارگران کارخانه چای سازی بهرنگ املشی حاج احمدی ۵۸/۳/۵

۱- ۲۰ روز قبل از برداشت محصول چای، چایکاران ناحیه البرز «سالتش» نسبت به کارهای کارمندان کارخانه چای سازی البرز اعتراض می نمایند. این کارمندان که شامل عده ای از حسابداران، تویین کنندگان و نیز نماینده صاحب کارخانه بودند در حق چایکاران اجحاف نموده و در تویین برگه چای و برداشت خت پول - حقه بازی میکردند. چایکاران اعلام می دارند که باید از تمام کارکنان سابق سلب مسئولیت شود و اگر آنها در این کارخانه باشند دیگر ما چای به کارخانه نخواهیم فروخت.

## قطعه نامه کارگران کارخانه چای سازی بهرنگ املش

کارگران چای سازی بهرنگ املش متعلق به حاج احمدی چندی پیش به خاطر احقاق حقوق خود دست به اعتصاب زدند و خواستار حقوق خود شدند. قطعه نامه کارگران بشرح زیر می باشد:

ما کارگران کارخانه چای سازی بهرنگ املش حاج احمدی بعنوان جز کوچک از کارگران سراسر ایران که بعنوان ستون اصلی انقلاب برای سرنگونی رژیم شاه باغزی راسخ مبارزه کردیم، اکنون برای بهبود وضع کار و زندگی، دارای خواسته های ابتدائی زیر می باشیم:

- ۱- توالی این کارخانه غیر بهداشتی و تهوع آوری می باشد و همچنین حمام این کارخانه آب گرم ندارد و کارگران مجبورند با آب سرد چاه استعمال نمایند. باید توالی هرچه زودتر تعمیر و آب گرم برای حمام جاری شود.
- ۲- با توجه به اینکه تعداد زیادی از کارگران مبارز از خا- نواده های خود دور هستند و همچنین به علت گرانی مسکن و حقوق کم نمی توانند اطاقی در خارج از کارخانه داشته باشند، لذا مجبور هستند در کارخانه بخوابند که از مسائل ابتدائی زندگی محروم می باشند.
- ۳- خواهان تشکیل یک کانتین ( محل غذاخوری ) که بتوانند غذا خوردن و گرم برای کارگران تهیه کنند، می باشیم.
- ۴- ما خواهان بیمه شدن کارگران که اکثرا بیمه نیستند میباشیم.
- ۵- ساعت کار باید معلوم شود و هر کارگر در روز ۸ ساعت و در هفته ۴۰ ساعت کار کند و روزهای پنجشنبه و جمعه تعطیل باشد چنانچه به علت وفور چای و زیان رسیدن به مسد دهقانان، لازم باشد در روزهای نامبره کار انجام شود باید با توافق کارگر و برداشت مزایای این دو روز تعطیل بوسیله کارفرما باشد و روزهای تعطیل رسمی باید کارخانه تعطیل باشد.
- ۶- ضمناً ما کارگران خواهان مرخصی در روز در هر مامبا برداشت حق مرخصی میباشیم.
- ۷- خواهان خواب بار - حق اولاد - حق ازدواج - حقوق مسکن از کارفرما هستیم.
- ۸- چنانچه کارگری در ایام کار مریض شود باید از طرف کارفرما حقوق آن روز بمعلاوه پول مددا ( تا زمان بیمه شدن ) را بپردازد.
- ۹- چون محصول چای در مدت معینی از سال برداشت میشود بدین علت ما نمی از سال را بیگار هستیم، بنابراین این ما قاطعانه خواستار کار دهم برای کارگران فصلی و بیسا

## دیهقانان بی نصیب از انقلاب

زمینداران با تصرف زمینها و حفر چاههای عمیق که به خشک شدن قنات دهات مجاور می انجامید و همچنین بهره کشی وحشیانه و ربودن دسترنج کارگران کشاورزی، زیر بار رژیم مغفوری پولوی حقوق مسلم زحمتکشان را به بیرحمانه ترین صورتی پایمال نموده اند. هنر بزادانی یکی از این زوالها بود که با تصرف زمینهای وسیعی در اطراف و اکناف کشور به بهره کشی از دهقانان و دیگر زحمتکشان می پرداخت. روستاهای امان آباد، انجیرک، ملک آباد اراک نمونه هایی از این غارت است. بعد از دستگیری هنر بزادانی، فرار او زمینهایش از طرف وزارت کشاورزی صادره و به منابع طبیعی و اداره کشاورزی واگذار می شود. دهقانان منطقه ظاهراً به بهانه اینکه اویسهای بوده است و در اصل به سبب خشم و کینه طبقاتی به جاههای هنر حمله کرده و چند حلقه از جاهها- بش را ویران می کنند. پس از قیام شکوهمند بهمن، دولت موقت انقلابی با تصویب شورای انقلاب، اعلام کرد که زمینهای که متعلق به دیهقانان و زمینداران بزرگ قرار است، اینک از آن دولت است و احدی حق تجاوز به این زمینها را ندارد. بطوریکه گویا روحشان نیز خیر ندانند که این زمینها به ازای فقر و فلاکت هزاران دهقان زحمتکش بدست آمده است. در ملک آباد ( ۲۵-۱۷ ) کیلومتری جنوب شرق اراک عده ای از مهندسان کارخانه دار و همچنین مالک سابق، زمین ها را از منابع طبیعی گرفته و حقوق دهقانان را پایمال می کنند. دهقانان چندین بار به مهندسان اخطار می کنند که زمینها را پس بدهند و گویا صحبتهای نیز بر سر تقسیم آب می نمایند که نتیجه ای نمی دهد. یکی از این مهندسان از چندی قبل گزارشی به کمیته می فرستد و کمیته نیز ضمن تهدید دهقانان یک زاندارم و یک نفر از کمیته برایش می فرستد.

روز چهارشنبه ۸/۲/۲۷ ساعت یک بعد از ظهر، دهقانان به موتور ماشین آقای مهندس حمله می برزند، که این موضوع بلافاصله توسط ژاندارمری محل به اطلاع گزارش شده و ناصحی پور، رئیس ژاندارمری با چند نفر از کمیته و ژاندارمری به ملک آباد می آیند. روستائیان با ناصحی پور که تری دو رو و ربه صفت بود به گفتگوی- پردازند که بدلیل اهانتی که شخص اخیر به روستائیان می کند، کار به زد و خورد میگذرد. افراد کمیته از فاصله ۵۰ متری به سمت ده تیراندازی میکنند. به روایتی دهقانان نیز با سلاحهایی که از همراهان ناصحی پور به غنیمت گرفته بودند، متقابلاً جواب می دهند. در این برخورد در نفر از ملک آباد بهای ( برادران حامدی ) کشته و هشت نفر از ناحیه شانه، کف، ران و دست زخمی میشوند. ناصحی پور نیز در این جریان کشته می شود. از ۱۵۰ خانوار ملک آبادی ۱۲۸ تن از مردانشان به اسارت می افتند و گفته میشود که آنها را در زندان شهرداری اراک با زنجیر چرخ می زندند. دامنه دستگیری به ملک آباد بهائی که سالها قبل به شهر آمده اند نیز می رسد. یک کارمند اهل ملک آباد که ۳ نفر از هم شهری ها بش را پناه داده بود با زنجیر چرخ توسط افراد کمیته مورد شکنجه قرار میگیرد. دانشجویان طرفدار مجاهدین خلق گزارش کامل از واقع تهیه کرده بودند که توسط کمیته شهر از انتشار آن جلوگیری میشود و همچنین ۶ نفر از دانشجویان را که برای فیلمبرداری به آنجا رفته بودند نیز دستگیری می کنند که بلافاصله آزاد میشوند.

**بموظطان مبارز!**  
نگینهای مالی خود را به حساب جاری شماره ۸۷ بانک صادرات ایران - تهران شعبه ۱۳۷ خیابان کارگر (ایر آباد جنوبی سابق) واریز کنید.

# بیکاری، علل اساسی، راه حل‌های اساسی و دولت موقت "اقتصادی"!

بیکاری مسئله‌ایست که در یک کشور سرمایه داری، همیشه وجود دارد. بیکاری ششپنجمی است که بومی‌ساخته شده و دائما بالای سر کارگران در حرکت است. به همین دلیل کارگران هیچوقت نمی‌توانند نسبت به آینده خود اطمینان داشته باشند. در نظام سرمایه‌داری کارگران مجبورند که همیشه پیمانه بیکاری را بنوشند و بمانند. و زندگی را همواره با محرومیت، و نگرانی از آینده بگذرانند.

عامل اصلی کدر رژیم سرمایه‌داری باعث پیدایش بیکاری می‌شود. همانا سود پرستی، حرص و ولعی است که سرمایه داران بخاطر کسب سود هر چه بیشتر نشان می‌دهند.

اگر بخواهیم این سود پرستی و زوال سرمایه‌داران را که باعث دامن زدن به بیکاری می‌شود نشان دهیم می‌توان بطور خلاصه به موارد زیر اشاره کرد:

- ۱- زیاد شدن سرمایه ثابت و کم شدن سرمایه متغیر. ۲- بحران اضافه‌تولید. ۳- پائین نگاه داشتن سطح تولید. ۴- افزایش ساعت کار و اضافه کاری و تشدید شدت کار. ۵- استفاده از کارگران و کودکان (بسیار بد اخلاقترین مزد).

و بانکهای خارجی که تماما تامين کننده منافع غارتگران خارجی بوده و هستند به این مسئله شدت بسیار بیشتری می‌بخشد. و ما مجبوریم که فشار بحرانهای اقتصادی این کشورهای امپریالیستی را نیز تحمل کنیم.

اگر ما می‌بینیم که در شرایط فعلی، مسئله بیکاری، پائین بودن تولید، و تعطیل شدن کارخانه‌ها، اخراج کارگران و... و این شدت و وسعت، رواج دارد، بطور اساسی ناشی از نظام سرمایه‌داری وابسته و حاکمیت سلطه غارتگران خارجی بر سر نویت کشور ماست.

این غارتگران (یعنی امپریالیستها و وابستگان داخلیشان) که سالیان دراز است به کمیدن خون میلیون‌ها کارگر زحمتکش ما مشغولند و با اتکا به رژیم‌ها و دولت‌های دست‌نشانده، مثل رژیم دیکتاتوری ساقط شده شاهنشاهی پهلوی، زمینه‌های صنعتی، کشاورزی، بانکی و... ما دست اندازی می‌کرده‌اند، با سلاح گزاف مخم مازرات انقلابی مردم، و وحشتی که از قهر انقلابی می‌تواند برای مردم دست داده بود، زندگی و سرمایه خود را در خطر دیدند. لذا با بیجوابدن پولیهای که از سرمایه کارمیلونها کارگر زحمتکش میسر می‌آید دست آورده بودند. و فرار را بر قرار ترجیح دادند.

رقابت و هرج و مرج در تولید، باعث جمع شدن و انبار شدن کالاها در بازار می‌شود که سرمایه‌داران برای فروش کالا‌های موجود در بازار، تولید را کم می‌کنند. کم شدن تولید باعث خوابیدن کارخانه‌ها با قسری از آن شده کارگران را به بیکاری می‌کشاند.

برای فروش کالا با قیمت گرانتر، همیشه کمتر از احتیاج بازار کالا تولید می‌کنند. سرمایه داران اینکار را بوسیله انحصارات و تعاونیهایی که بوجود می‌آورند کنترل می‌کنند. باین ترتیب از تمامی ظرفیت کارخانه استفاده نمی‌کنند. عده زیادی را از امکان کار کردن و شرکت در تولید محروم می‌سازند.

با وارد کردن کارگران به اضافه کاری و افزایش ساعات کار و افزایش شدت کار، از یک کارگر، کار چند کارگر را می‌کشند و بالاخره با فشار بر تولید کنندگان کوچک که توانایی رقابت با سرمایه داران بزرگ را ندارند و ورشکست گردن آنها، با آواره کردن دهقانان کم زمین و بی زمین بسوی شهرها، به بیکاری در جامعه دامن می‌زنند و از آن برای رسیدن به هدف‌های سودجویانه و غیر انسانی خود، شان استفاده می‌کنند.

## وضع بدتر در ایران

کشور ما بخاطر حاکمیت تولید کالای بی‌روابط سرمایه‌داری وابسته بران از تمامی موارد بزرگ در بالا ذکر کردیم، تبعیت می‌کند. اما وابستگی کشور ما از نظر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی به امپریالیستها بخصوص امپریالیسم آمریکا و سلطه و حاکمیت سرمایه‌های انحصاری

فرار این غارتگران و جانبان بی‌مورد نبود. آنها که سالیان سال با وحشیانه‌ترین شیوه‌ها با استثمار و سرکوب توده‌های زحمتکش ما مشغول بودند، آنها که موجب خانه خرابی دهقانان و ورشکستگی پیشه‌وران می‌شدند می‌دانستند که اولین آماج حملات انقلابی مردم ماست.

## زمینه‌های سیاسی قیام

قیام پرشکوه هجدهم ماه، رژیم شاهنشاهی را در هم کوبید و فریاد سختی بر بیکار امپریالیسم وارد آورد. ارزیابی از این قیام، و درسی که از آن می‌تواند نوشته راه به شعر را می‌سازد انقلاب دیکتاتوری و ضد امپریالیستی خلقی ما قرار گیرد. سازمان‌های ارزیابی خود را در این زمینه نزودی منتشر خواهند ساخت. شرح زیرین قسمتی از مقاله است که در این باره نوشته شده است:

حلقه‌های اساسی‌سلسله زنجیر بحران اقتصادی رژیم سابق، بشدت به‌سابقه ای دولت هویدا تحت فشار قرار داد.

صد ها هزار روستایی که در سالهای بعد از انقلاب سفید آمریکایی برای تأمین لقمه نانی آواره شهرها شده و تحت استثمار سرمایه داران قرار گرفته بودند، پس از سالها بی‌خانمانی و بی‌آبروی، به‌اندک دسترنج خود و با فروش وسائل زندگی شان به ساختن سرپناه‌های ساده و محقر در خارج از محدوده‌های شهری می‌آوردند. اما این کارها مخالفت شدید عوامل رژیم آریا مهری روبرو گردید. چرا که نقشه شپروحد ویت آن از همان ابتدا بر اساس سیاست شستی سرمایه دار وابسته و انگل که در رأس شرکت‌های بزرگ خانه سازی و شهرک سازی قرار داشته و کلیه معاملات عده مربوط به زمین، مستغلات و شهرک‌سازی را در اختیار خود داشتند تنظیم گردید. بود و طبیعتاً هرگونه تغییر در محدوده شهر و اجازه ساختن به ساکنین این مناطق، به زیان آنها منجر می‌گردد. از اینرو، گروه‌های فریب شهرداری با پشتیبانی نیروهای زاندر امری و انتظامی، بپوش خود را بکلیه‌های ساخته شده و وارد حال ساختن زحمتکش جنوب شهر، شروع کردند و روزی نبود که در محل خانه‌ها را ویران نکنند. ساکنین خارج از محدوده که در اصل سالیانها با کار و زحمت فراوان خود را در راه یک کلیه محقر آنها را از رنج اجاره نشینی و بلعیدن نمی‌آوردند سزای می‌راندند، برخیزند. اما دیگر نمیتوانستند تا شاکر از میان رفتن هستی شان توسط آن موران مزد ورزیم شامساق باشند. آنها زان مرد، بی‌برجوان، و با شهادتی وصف ناپذیر بر برانه‌های خانقانه و تشدد مردمی دشمن رانقش برآوردند، و شکست مفتضحانه امپریالیسم را تحمیل نمودند.

اصطلاح لبرال امپریالیست‌های جهانی است که فعالیتشان اساساً در تولید و توزیع کالاها سرمایه‌ای صنعتی، مصرفی و بطور کلی کالاها است که در بازارهای جهانی سرمایه‌داری عرضه دارد (مانند اتومبیل، وسایل خانگی، مواد غذایی، داروئی و...). نظریه‌های سیاسی این جناح امپریالیستی در کشورهای وابسته‌ای چون ایران، از کسب و کاری بزرگ قدرت سرکوبگر خلقی است تا بتواند امنیت لازم برای تاراجگری آنها فراهم نماید. از سوی دیگر، محدود شدن مسابقات تسلیحاتی و سیاست‌های جنگ افروزان‌های است که احیاناً باعث برهم زدن ثبات قلمروهای تجارستی و سوداگری آنها می‌شود. بر سر توجیه خواستار آزادی رژیم می‌میباشند که درین سرکوب مازرات زحمتکش و نیروهای خلقی، قادر باشد تا نوعی لبرال نمانی و ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی، و تا حدی از شدت تضاد های اجتماعی بکاهد.

در بحبوحه این مازرات و در واقع شکست‌های اقتصادی رژیم و تضاد های درونی سیستم که خود ساختار وابستگی به این یا آن جناح سرمایه داری جهانی بود، هویدا، این غلام خانه زاده شاه، پس از ۱۳ سال مزدوری و جاکر نشینی به شاه و اربابان خارجی اش، مجبور به استعفا گردید و بوزگار، این فرقه نوکر آمریکایی، و ارت باز آفرشته اقتصادی و سیاست ایران شدند. آموزگار در نخستین قدم کوشید تا با کنترل فعالیت‌های ساختاری و جولوگرت افسارگسیخته اقتصاد ناسالم ایران را بگیرد. اما ناسامانها و آشتیگه‌های اقتصاد، به‌طریق این ناسامانها قسبیل چاره اندیشی حاکمیت‌ها را پذیرفتند. این ناسامانها اصولاً معلول خصلت وابستگی و انگلی و ماهیت غارت‌گرانه و استثمارگرانه سرمایه داری وابسته ایران بود که جز با نابودی این سیستم نمیتوانست از میان برود.

دولت آموزگار تنها نتوانست بر مشکلات اقتصاد ای جامعه فائق آید، بلکه فشار ناشی از جنبش توده‌ها، رژیم حاکم‌ها را پس از هفتاد و دو روز در دست درونی نموده و قدرت سیاسی آنرا در چارشعب و تنزل می‌ساخت. هرگاه که رژیم دیکتاتوری در رابطه با فشار توده‌ها با عیب بر می‌داشت، به‌همان میزان فشار تسود - ها از پائین افزایش می‌یافت و جنبش توده‌ها ای بند ریخ اوج بیشتری میگرفت و این حرکت توده‌ها، خود زمینه را برای نقشینشی بیشتر رژیم دیکتاتوری شاه، فراهم میساخت.

در نیمه دوم سال ۵۵، به‌اندک انحصارگر حاکم بر ایالات متحده آمریکا یعنی "جمهوریخواهان" که بطور غالب نماینده بخش اول انحصارات امپریالیستی بود، به دلیل ورشکستگی سیاسی در عرصه جهانی و به ویژه رسوایی تاریخی اش در جنگ ویتنام و نیز بسبب اوضاع نابسامان اقتصادی آمریکا، از هر سو مورد اعتراض قرار گرفته بود. در انتخابات آن سال با شکست روبرو گردید و جناح "دموکراتها" که عده تا نماینده بخش دوم انحصارات امپریالیستی هستند بر کرسی قدرت تکیه زدند.

جناح دموکراتها بلافاصله پس از آزادی کار آمدن، مزدوران و دست نشاندگان آمریکا را در کشورهای تحت سلطه و از آنجمله رژیم شاه خائن را در جهت برنامه سیاست‌های خود فرا خواندند. به‌خوشی که وضع اقتصاد بیمارگونه ایران در زمان در چاربحران قرار گرفته بود، با انزوای و انزوا افراد دست‌ساز سیاسی و محدودیت پایگاه اجتماعی هیئت حاکمه و ادامه دیکتاتوری و عقابان به شیوه گذشته، بحیات رژیم شاه سابق راهب نحواریز می‌مورد مخاطره قرار میداد. رژیم حاکم برای فرار از این بحران و نجات از چنگال قیوم انقلابی توده‌ها، به‌توصیه اربابان جدید در کاخ سفید و نایندگان داخل‌سی‌آن (جناح به اصطلاح لبرال هیئت حاکمه)، کوشید تا شاید با برخی عقب نشینی‌های حیثی و ایجاد فضای به اصطلاح باز سیاسی و اعطای آزادی‌های محدود، و جبهه‌گیری ضد مردمی خود را از پائین دهد و میان ترتیب‌زیمه‌ها را برای بقای حکومت خود و اربابان امپریالیست فراهم نماید.

دراوایل سال ۵۶، بحران سکن بعنوان یکی از

سرمایه وابسته و از آن جهت که در چارچوب منافع مصالح امپریالیستی محصور و محدود می‌ماند، هیچگونه امکان رشدی در فضای دموکراسی برای آن وجود ندارد. بالعکس برای حفظ و محکم ساختن بند های وابستگی و تأمین نیازهای ایجاد کوچکترین فضای باز سیاسی، موجب شل شدن بندها و بیخاطر انداختن سرمایه‌های انحصارات خارجی و معال و وابسته به آنها می‌شود.

تصوفی نیست که به نال کودتای ۲۸ مرداد و حاکمیت بیچون و چواری آمریکا بر قدرت کشور ما، در بیکاری خون آشام شاه سابق، به عنوان دیکتاتوری طبقات فئودالها و سرمایه داران وابسته به امپریالیسم بر مردم ما تحمیل گردید. سیستم سرمایه‌داری وابسته حامی منافع مرتجع‌ترین و فاسد ترین قشرهای جامعه بود و هیچگونه پایه ای در میان مردم ندارد و از اینرو چاره ای جز توسل به خشونت با برترین نسوع دیکتاتوری و تیراکی گذاشتن ابتدائی ترین موازین دیکراسی بورژوازی ندارد. متقابلاً این دیکتاتوری بنیوه خود بی‌عیب عنوان بند و نامعی در برابر رشد آزاد سرمایه قرار گرفته و آن در تضاد قرار می‌گیرد و بتدریج زمینه نابودی و اضمحلال درونی سیستم را فراهم می‌آورد. بر سر توجیه دیکتاتوری بی سابقه و سرکوب تمام نهاد های دیکراسی در جامعه بود که انحصارات امپریالیستی و باند های دلال و انگل وابسته به آنها، نتوانستند با پیشروی تمام، مابزارت و چاقول سرمایه‌های ملی و استعماری نیروی کار میلیونها زحمتکش ایرانی بهره‌آزند و کوچکترین ندای مخالفت را در برابر اینهمه بی‌عدالتی و وطن فروشی با زندان و شکنجه پاسخ دهند. رژیم شاه سابق حقیقی اعتراضات محدود و مسالمت جوی جناحهای مخالف درون هیئت حاکمه را نتوانست تحمل کند و ایجاد حزب رستاخیز در اسفند ماه ۵۳، نمودار دیکتاتوری تمام مابزوری سابقه این رژیم در سطح جهان بود.

از سال ۵۵ به این طرف و معازات رشد نابسامانها و تضاد های درونی اقتصاد به‌همه اربابان، اختلافات درونی هیئت حاکمه (که در واقع انعکاس تضاد های امپریالیستی در سطح جهانی و ویژه آمریکا بود)، بر سر چگونگی اعمال سیاست‌های اقتصادی، شیوه های استثمار توده‌ها و تجارت منافع طبیعی به نحواریز افزایش یافت.

جناح شاه که شامل درباریان، زمینداران و سرمایه‌داران عده ای چون رضاشاه، خدای ما... بود، بطور عده منافع سیاسی و اقتصادی جناح میلیتاریستی سرمایه داری انحصارات امپریالیستی را میکرد. از لحاظ سیاسی، این انحصارات که در صحنه سیاسی جدید و پیشرفته و گام‌انحصاری، مانند انواع و اقسام تجهیزات و تدارکات مدرن و پیشرفته نظامی نیروها های امنی و... فعالیت میکنند، اساساً بپروچود و استقرار رژیم‌های سرکوبگر، فاشیست و سلطه طلب استوار است تا با گسترش هر چه بیشتر هزینه های نظامی و... بازار فروش وسیع تری از محصولات تولیدی خود را بدست آورند.

جناح دیگر طبقه حاکمه که شامل نمایندگان سرمایه داران بخش خصوصی بود، بطور عده وابسته به جناح به